

تعبیر تازه از
"جنبش عدم تعهد"
در جاکارتا

در صفحه ۱۲

اعتصاب کارگران
ذوب آهن اصفهان

کارگران کارخانه ذوب آهن اصفهان دست به اقدام اعتراضی وسیعی زده اند. بر اساس این خبر، که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شده است، تریب ۳۰ هزار کارگر ذوب آهن در اعتراض به مشکلات اقتصادی خود دست به تحصن و اعتصاب گذازده اند. این حرکت اعتراضی روز یکشنبه ۱۵ شهریور آغاز شده است. در پی این واقعه، صادقی رئیس کارخانه ذوب آهن از تهران به اصفهان سفر کرده است تا با کارگران پیرامون مسائل و خواست های آنان به گفتگو بنشیند. وی خطاب به کارگران قول رسیدگی به خواست هایشان را داده است. چنانکه از اخبار منبع مذکور بر می آید کارگران اعتصابی پس از تعیین یک اولتیماتوم دو هفته ای به اعتصاب خود پایان داده اند. در صورتی که طی این دو هفته به خواسته های آنان رسیدگی و این خواسته ها متحقق نشوند، کارگران دست به اعتصابی وسیع خواهند زد. خواسته های کارگران عبارتند از افزایش دستمزدها به میزان ۴۰ درصد و پرداخت ۷ هزار تومان حق مسکن که پرداخت آن تاکنون صورت نگرفته است.

دعای بر سر جزیره ابوموسی بالامیگرد

اداره آن نیز مشترکا صورت می گیرد. اما باین همه، مدعی اند که "حفظ امنیت آن به عهده ایران است." علیرغم دیدار بین ولایتی و وزیر خارجه امارات متحده عربی در جاکارتا و همینطور ملاقات وزیر خارجه امارات بارنسجانی و این ادعای ولایتی که "هیچ مسئله ای میان جمهوری اسلامی و امارات متحده عربی وجود ندارد" بحران بر سر جزیره ابوموسی کاهش نیافته است و می رود که بر اوضاع حساس خلیج فارس و روابطنه چندان پایدار و حسنه جمهوری اسلامی و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، تأثیرات منفی بجای بگذارد. پنجشنبه هفته گذشته شورای همکاری خلیج فارس در آخرین واکنش خود در قطعنامه ای از جمهوری اسلامی خواست که نسبت به اقدامات خود در جزیره ابوموسی تجدید نظر کند. مرتضی سرمدی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در واکنش به این درخواست اعلام کرد که "بر اساس مدارک مسلم تاریخی جزیره ابوموسی متعلق ادامه در صفحه ۳

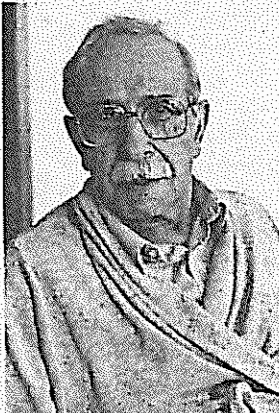
بمسود کشور ما و بسود صلح و ثبات منطقه است که مقامات جمهوری اسلامی در ارتباط با جزیره ابوموسی همان رویه ای را در پیش گیرند که تا یکسال پیش داشتند.

اقدام اوایل شهریور ماه (۲۵ اوت) دولت جمهوری اسلامی در جلوگیری از پیاده شدن مسافران کشتی حامل حدود یکصد عرب ساکن جزیره ابوموسی، و سپس خودداری از دادن اجازه بازگشت این عده به جزیره، نضای نسبتا آرام و رو به بهبود یکی دو سال اخیر در مناسبات میان ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را تخریب کرده است. این اقدام مقامات جمهوری اسلامی که بیشتر به یک ماجراجویی شباهت دارد تا رفتاری مسئولانه و مطابق حرف برای حل و فصل مشکلات در روابط دو همسایه، تنها به تحریکات و بالا گرفتن تنش در مناسبات کشور ما با همسایگان عرب آن دامن زده است. طوریکه در سه هفته ای که از آغاز این ماجرا می گذرد ابعاد آن بیشتر و تبدیل به یک بحران در روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس شده است.

فلاکت در آموزش کشور

سال تحصیلی جدید با شور و هیجان دوباره آموختن و تازه ساختن دیدارها و دوستی های میلیونها دانش آموز و دانشجوی روز شنبه ۲۸ شهریور آغاز می شود. اما در وای این شور و هیجان، در دجا و دریغ های فراوان ناشی از واقعات بسیار تلخ و وضعیت آموزشی در ایران سکه به مرحله ای هشدار دهنده رسیده است. جشن آغاز سال تحصیلی را با بر ضخیمی از قم و اندوه نیز آمیخته است. رئیس جمهور حکومت اسلامی در آستانه شروع سال تحصیلی جدید ضمن توجیه از پیشرفت های شایان نظام آموزشی مدعی شد: "در جامعه ای که فرزند به سن تحصیل برسد و تحصیل نکند، تنگ خانواده است." این سخنان از سوی رئیس کشوری بیان شد که بنابه اعتراف مسئولین آن فقط در طی یک سال قریب به دو میلیون کودکی که به سن تحصیل رسیدند، نتوانستند به مدرسه راه یابند. بیش از ۵۰ درصد جوانانی که باید در دبیرستانها درس بخوانند، مدرسه را رها کرده اند. تنها حدود یک چهارم جوانانش موفق به دریافت دیپلم متوسطه می شوند و حدود ۲۴ درصد آنها قادر به تحصیلات دانشگاهی می شوند. در جهان امروز یک چنین کارنامه ای به راستی "تنگ" است، اما برای چه کسانی؟ برای خانواده هایی که زیر فشارهای گمراه کننده زندگی و بدلیل ناتوانی در تامین هزینه های تحصیلی، فرزندان خود را از مدارس بیرون می کنند و به امید به دست آوردن لقمه ای نان راهی بازار قارتگرانه کار می سازند؟ برای جوانانی که با وحشت از آینده ای تباه و چشمی اشکبار مدرسه را رها می کنند؟ یا برای رژیم و دولتی که به وظایف خود عمل نمی کند؟ چه کسی مسئول این تنگ، مسئول تباهی آینده و زندگی میلیونها کودک، نوجوان و جوانی است که بدلیل فقر و کمبود امکانات از تحصیل و آموختن محروم می شوند؟ دولت به جای پذیرش مسئولیت خود در حل بحران آموزش، سیاستهایی برگزیده است که این بحران را تشدید می کند. انتقال بخش بیشتری از هزینه های مربوط به آموزش به دوش مردم و تبدیل مدارس دولتی تحت عنوان مختلف به مدارس خصوصی با شهریه های سنگین، از جمله این سیاستهاست که از عوامل اصلی گرانی بیشتر هزینه های آموزشی در سال جاری بشمار میرود. نتیجه چنین سیاستی این است که میلیونها تن از خانواده ها امسال برای راهی کردن فرزندان شان به مدرسه، فشارهایی بیشتر از سالهای گذشته تحمل کردند و کودکان و نوجوانان بیشتری پشت درهای مدارس باقی ماندند. شهریه های گران مهمترین عامل فشار بر مردم بوده است. هر چند دریافت شهریه رسماً ممنوع اعلام شده است، اما چه در مدارس دولتی، و یا آنها که نام خود را به مدارس نمونه تغییر داده اند و چه در مدارس خصوصی شهریه های سنگینی برای ثبت نام دانش آموزان گرفته اند، گرانی فوق العاده روپوش، کیف، نوشت افزار و سایر وسایل مورد نیاز، درآمدهای ناچیز خانواده ها را می بلعد، عرضه دولتی وسایل فوق بسیار کم و ناچیز است و بازار آزاد و قیمتهای گزاف مردم را گلانه کرده است. کسانی که این موانع را پشت سر می گذارند و به مدرسه راه میابند، با کمبود شدید نضای آموزشی، معلم، وسایل تحقیقاتی و آزمایشگاهی و کتب درسی روبرو می شوند. دانش آموزان هم چنان با مشکل کلاسهای شلوغ و کمبود معلم مواجهند و معلمین، با هزینه های سرسام آور زندگی، حقوقهای ناگفتنی و امر ونهی مسئولین، مشکلات دانشجویان طاق فرساست. نبود خوابگاه، غذای نامناسب، کمک هزینه های ناچیز، کتابهای گران و عدم تامین مالی از جمله این مشکلات است. تسلط فرهنگ و مکتب ارتجاعی حاکم بر مدارس و دانشگاههای یکی از ادامه در صفحه ۳

نام و خاطره
"عمورضا"
گرامی باد



در روز دهم شهریور ماه، مردی از میان ما رفت که نام و خاطره او همواره با ما خواهد ماند. رفیق بهادر ملکی که همه او را "عمورضا" مینامیدیم، تا واپسین دم حیات، از تلاش در راه هدنی که چهل و پنج سال از عمر عزیز خود را وقف آن کرد، لحظه ای هم باز نایستاد. او رهرو ثابت قدم مبارزه در راه دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران بود. رفیق بهادر ملکی در سال ۱۳۰۵ در روستای قره بورک باکو چشم دنیا گشود و در آذربایجان شوری بدرسه رفت. در ۹ سالگی به همراه والدین خود به قصبه "دریان" تبری آمد و در آغاز جوانی عازم تهران گردید. در ۱۳۶۴ پس از چهل سال مبارزه و وقفه ناپذیری در داخل کشور ناگزیر تن به مهاجرت سیاسی داد و

گزارش رفسنجانی
از عملکرد سه ساله دولت

رفسنجانی به مناسبت هفته دولت طی یک گفتار تلویزیونی گزارش مشروحی از عملکرد سه ساله دولت ارائه داده او ابتدا در مورد سیستم اقتصادی کشور صحبت کرد. خامنه ای در یکی از نطق های اخیرش اعلام کرده بود که اقتصاد آزاد سخن قریبی هاست و مادرپی غرب نیستیم. برخی از روزنامه ها نیز دولت را بخاطر پیشبرد اقتصاد بازار آزاد مورد مذمت قرار میدهند. رفسنجانی اظهار کرد که ما نه می توانستیم مثل کمونیست ها عمل کنیم و نه مثل کاپیتالیست ها سیاست اقتصادی مورد نظر ما، اقتصاد مختلط حول اقتصاد اسلامی است. این سیاست اقتصادی چیزهایی مشترک با سیستم اقتصادی قریبی و شرعی دارد ولی اصول آن نه این است و نه آن. رفسنجانی در گزارش خود توضیح نداد که این کدام اصول است که متمایز از اقتصاد قریبی و شرعی است: او در این سخنرانی رضایت خود را از پیشبرد برنامه اعلام کرد و گفت که ما در برخی از قسمت ها از اهداف برنامه جلو، در بعضی قسمت ها با برنامه هماهنگ و در بخش کمی هم از برنامه عقب هستیم ولی در مجموع برنامه به خوبی اجرا میشود و اضافه کرد که در این سه سال تولید ناخالص ملی بطور متوسط ۸/۳ درصد رشد داشته است که در برنامه ۸ درصد پیش بینی شده بود. مسئله کاهش سرمایه گذاری مدتی است که به بحث مطبوعات تبدیل شده است. ولی رفسنجانی برخلاف گفته همکاران خود، در این جنگ سالانه ۱۸ درصد کاهش سرمایه گذاری داشتیم ولی سرمایه گذاری در این سه سال حدود ۱۰/۲ درصد بوده که بسیار امیدوار کننده است و در حال حاضر در صف متقاضیان سرمایه گذاری تراکمی از داوطلبان در داریم که باید به تدریج آنها را بپذیریم. او اضافه میکند که ما در این مدت هنوز از سرمایه گذاری خارجی استفاده نکرده ایم (جز یکی دو مورد که در مناطق آزاد تجاری انجام میشود) و اگر پولی از خارج آمده برای بعضی سرمایه گذاری در محدوده "فایننس" ها و "بایک" ها بوده است. رفسنجانی می گوید که در سال ۶۷ حدود ۵۰ درصد بودجه مان را قرض میکردیم ولی در سال ۷۱ حدود ۶ درصد بودجه را از بانک مرکزی گرفتیم. او اضافه میکند که در بخش پتروشیمی قدم های بسیار بزرگ برداشتیم و در مجموع در بخش نفت نزدیک به ۱۵۰ میلیون تومان سرمایه گذاری کرده ایم. در بخش برق در حال حاضر مقدار تولید برق و مصرفمان تقریباً مساوی است. او علت خاموشیهای مکرر را از مدار خارج شدن بعضی واحدها و تعمیر دستگاهها قلمداد میکند. رفسنجانی اظهار میکند که ما هم در صنایع بزرگ مادر و هم در صنایع کوچک بیشترین رشد را داشته ایم. او می گوید ما در صد هستیم حلقه های منقوده را پر

ورود نیروی نظامی ترکیه به داخل خاک ایران

روز یکشنبه ۸ شهریور نیروهای نظامی ترکیه به حریم ایران تجاوز کردند. مقامات رسمی ترکیه علت این حمله را، که بنابه پاره ای گزارشات از حمایت هلی کوپترهای ارتش ترکیه نیز بر خوردار بوده است، تجاوز چریک های حزب کارگران کرد از خاک ایران به پاسگاههای مرزی شمندلی در استان حکاوی ترکیه و نزار آنان به داخل مرزهای ایران اعلام کرده اند. به گزارش روزنامه "حریت" چاپ استانبول روز یکشنبه ۸ شهریور یک گروه ۵۰۰ نفری از اعضای حزب کارگران کرد از طریق مرز ایران به پاسگاههای مزبور حمله کرده اند. در طی این حمله ۴۳ تن از مجامین و ۱۰ نفر از نیروهای نظامی ترکیه جان خود را از دست دادند. چریک های کرد ب همراه تعدادی دیگر از ادامه در صفحه ۳

در این شماره:
بحران آموزش در ایران
در صفحه ۵
صف بندیهای جدید در جمهوری اسلامی
در صفحه ۷
پیرامون توضیح مندرج در نشریه "فدایی"
در صفحه ۲

یادداشت سیاسی

حضور مجلس در نزاع های درون حکومت اسلامی

مجلس شورای اسلامی در روز سه شنبه ۱۵ شهریور "طرح قانونی تعیین قائم مقام شورای اسلامی شهر" را با ۱۲۵ رای تصویب کرد. به موجب این "طرح" تا انتخاب شورای اسلامی شهر، شورای قائم مقام کلیه وظایف و اختیارات آن را برعهده خواهد گرفت. اعضا این شورا عبارت خواهند بود از: بالاترین مقام وزارت کشور، وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت نیرو، دادستانی عمومی و ۷ نفر از معتمدین شهر به انتخاب نماینده یا نمایندگان مجلس آن شهر و فرماندار و امام جمعه. بنابر تبصره ۲ این ماده واحده، طرح مصوب نافی مسئولیت وزارت کشور در اجرای قانون شوراهای اسلامی کشور نخواهد بود. و به موجب تبصره ۴ این ماده با گذشت یک ماه از تصویب این قانون، قائم مقامی وزیر کشور از انجمن و شورای شهر و کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغی می گردد.

دولت رفسنجانی مخالف تصویب "طرح" بود. مصطفاالله معاجرائی معاون پارلمانی رئیس جمهور در مخالفت با طرح اظهار داشت که دولت، قانون شوراها را ملیرقم مشکلات اجرایی اش قابل اصلاح می داند. او مجلس را از ابلاغ یک قانون موقت بر حذر کرد و از نمایندگان خواست که دو هفته به دولت فرصت دهند تا لایحه شوراها اصلاح و در اختیار مجلس بگذارد. رفسنجانی نیز راسا این درخواست را از مجلس کرد. ولی نمایندگان ملیرقم مخالفت و در خواست دولت و رفسنجانی، "طرح" را تصویب کردند. موحدی ساوجی (رئیس کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور در مجلس) در این مورد اظهار داشت: "بناظر می رسد این طرح در بین دولتمردان محترم توجه و حساسیت زیادی را برانگیخته باشد. من بیاد ندارم که در دوره های گذشته راجع به لایحه یا طرحی دولت و وزیران و معاون پارلمانی دولت این چنین حساس باشند و خیلی زود هم عکس العمل نشان دادند." (سلام ۹ شهریور ماه).

ظاهرا نمایندگان مجلس با چنین تعجیلی در تصویب "طرح" خواستارند که به وضع ناسامان شرفرداری ها سامان دهند و بخشی از کار مردم را بخودشان بسپارند. ولی در این طرح جای نمایندگان مردم را مسئولین ارگان های دولتی و معتمدین منتخب نمایندگان مجلس و فرماندار و امام جمعه گرفته اند. این طرح بجای وزیر کشور چند نفر دیگر را قائم مقام کرده است بدون اینکه مردم را در اداره شهر شرکت دهد و ضابطه و مقرراتی برای شرفرداری ها تدوین نماید. تصویب "طرح" در مطبوعات کشور بازتاب پیدا کرده است. روزنامه ابرار، سلام و کیهان هوائی آن را بعنوان کار شتابزده مجلس ارزیابی کرده و نوشته اند که تعیین یک شورا به عنوان قائم مقام شورای اسلامی شهر نه تنها دردی را درمان نخواهد بلکه بر مشکلات موجود خواهد افزود. خبرگزاری رویتر نیز تصویب این "طرح" را اولین شکاف در مجلس دوره چهارم

نام و خاطره "عمورضا" گرامی باد

نمود، در فضای سالمای نخستین پس از شهریور ۲۰ به صوف جنبش آزادیخواهان کشور پیوست. در بهار سال ۱۳۲۵ به ارومیه و تبریز رفت تا از نزدیک مبارزه مردم در آذربایجان را تجربه کند. در سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ به صف طرفداران دکتر مصدق پیوست. از ۱۳۲۹ با انگیزه دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان به هواداری از حزب توده ایران برخاست و در پی وقایع ۳۰ تیر عضویین حزب شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، به فعالیت نیمه مخفی رو آورد و در بهمن ماه سال ۱۳۳۶ بازداشت، و اندکی بعد همراه هشت تن از یاران زندانی به زندان برازجان تبعید گردید. در ۱۳۳۹ بلافاصله پس از آزادی از زندان، فعالیت سیاسی خود را پی گرفت. طی دهه ۴۰ ضمن آنکه در گروه معروف به "پروسه" (جریان) فعالیت میکرد، ابتدا با جنبه ملی (سوم) و آنگاه در نیمه این دهه با گروه رفیق شمید یزین جزئی ارتباطاتی برقرار کرد. در پی اعلام تأسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به سازمان رو آورد و پر شور و مصمم به هواداری از فدایی ها برخاست. در آستانه انقلاب بهمن، عمورضا بعنوان یک هوادار سرشناس سازمان، نقش ارزشمندی در دفاع از مواضع سازمان برعهده گرفت و از طرف سازمان، مأموریت یافت تا در محافل سیاسی متعدد به نمایندگی از سازمان سخن بگوید. از سال

اطلاعه دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) رفیق بهادر ملکی (عمورضا) در گذشت. روز سه شنبه دهم شهریور ماه رفیق بهادر ملکی - عضو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بدرود حیات گفت. مرگ رفیق ملکی همه آشنایان و یاران او را اندوهگین ساخت. رفیق بهادر ملکی از مبارزین پرسابقه راه عدالت و آزادی بود و بیش از چهار دهه در راه آرمان های انسانی خود پیگیرانه کوشید. او سال های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ را در زندان های رژیم شاه به سر برد و ترور و خفقان حکومت ملایان او را به مهاجرت سیاسی واداشت. رفیق ملکی در همه سال های مهاجرت و تا واپسین دم حیات برای آرمانهایش و علیه مستبدین حاکم بر کشور مبارزه کرد. رفیق بهادر ملکی سالمندترین عضو سازمان بود

رفیق بهادر ملکی (عمورضا) در گذشت. و در سازمان، او با نام "عمورضا" می شناختند. او نمونه صمیمیت و شور و یار تلاشگر و خستگی ناپذیر فداییان خلق بود. فقدان "عمورضا" برای سازمان ماضیعه است. ما در گذشت رفیق بهادر ملکی - این انسان آزاده و شریف، و مبارز پیگیر راه دموکراسی را به همسر و فرزندان او و بجمه دوستان و همزمانش تسلیت میگوئیم. دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) چهارشنبه یازدهم شهریور ماه ۱۳۷۱

آرشیوی از تازه ترین کتاب های منتشره و نشریات مختلف داخل و خارج کشور بود! او که حتی یک لحظه، یقین خود به فرجام شوم رژیم حاکم بر میهنمان را ز دست نداد، همه وقت ملاقات در بیمارستان و منزل را به پرسش های دقیق راجع به آخرین اخبار سیاسی کشور، مبارزه مردم و فعالیت اپوزیسیون اختصاص میداد. همه زندگی عمورضا، در مبارزه برای آرمان ها و اهداف انسانی اش خلاصه شده بود. یاد رفیق بهادر ملکی، کهنسال ترین عضو سازمان، هموی مهربان و سختکوش فداییان خلق را گرامی میداریم و فقدان او را ضایعه ای برای سازمان و جنبش دموکراتیک میهنمان میدانیم. مرگ این رفیق گرامی را به همسرش که همه عمر، رنج ها و دردهای انسانی عمورضا را با خود تقسیم کرد و نیز به فرزندان او، همه آشنایان و دوستانش تسلیت میگوئیم.

۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۴، عمورضا در سطوح مختلف سازمانی و در عرصه های گوناگون کار، بمتابیه یک کادر تشکیلاتی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) فعالیت خستگی ناپذیر داشت. عمورضا از همان آغاز دوره مهاجرت سیاسی که خود آنرا دوره تلخ مینامید، تا درست ده روز پیش از مرگش که هازم ترکیه شد تا برای آخرین بار با فرزندان خود دیدار کند، در مقام یک مسئول تشکیلاتی به فعالیت خود ادامه داد. "عمورضا" مرد آرمان و عمل، مرد تحول و تحرک بود. به آرمان های انسانی، آزادی، دموکراسی، سوسیالیسم و صلح پایمند بود و تا به آخر به آنها پایبند ماند. به هر آنچه که برای نیل به این آرمان ها ضروری تشخیص داد، عمل کرد. در پی تجربه، هر چه را خطایافت کنار گذاشت، با راصل علنیّت در بیان خطایابی نشد و تحول در فکر و کردار پیشه کرد. در هر راهی که برای رسیدن به

پیرامون توضیح مندرج در نشریه "فدایی"

راه حل های مطروحه، در بوته آزمون قرار دارند. اما در این میان، نکته مسلم آنست که هنر ما نه در اعلام مرگ تشکلهای موجود که در فعالیت عملی ما و در خشت روی خشت نهادن بنای تازه تجلی می یابد. در این روند، اهمیت حیاتی دارد که حتی برای مدتی کوتاه هم که باشد خود را با خلا تشکل مواجه نسازیم. اهمیت دارد چنان سنجیده گام برداریم که حرکت ما دستاویز ارائه تحلیل های نادر باشد که بنا به نتیجه تجدید نظر در پندارها و کردارهای گذشته بناگزیر تشکل گریزی و تشکل شکنی است. * با آنکه رفقای "میث" اجرائیه سازمان فداییان خلق ایران از تاثیر نقش دشواری های ناشی از امکانات کنونی شان در تصمیم گیری اخیر خود سخنی نگفته اند، معذرا نظر به عمومی بودن این مشکلات که کمابیش همه نیروهای اپوزیسیون را آزار میدهد، تصمیم رفقا برای ما قابل درک است. ما بر آن نیستیم که تصمیم متخذه از سوی این رفقا الزاما تنها پاسخ درخور در مواجهه با دشواری های کنونی است، اما معتقدیم که تا مین تناسب صحیح بین ظرفیت های موجود هر جریان سیاسی با سطح و نوع فعالیت آن امری اجتناب ناپذیر است. و اکنون، صمیمانه آرزو مندیم که نشریه "فدایی" حتی در شرایط انصراف از هویت سازمانی و شکل ارگانی قبلی خود، همچنان به انتشار خود ادامه دهد و امیدواریم که این رفقا به گونه جمعی و متشکل در راه ایجاد تشکل فراگیر چپ دموکرات یاری رسان جنبش باشند.

تبدیل شده است. این نشریه از این پس نیز به همین شکل عمل خواهد کرد. * * * به اعتقاد ما، درنگ بر نهادن این "توضیح" ضرورت دارد و بر پایه همین باور، پیرامون مسایل اصلی مطروحه در آن برانیم که: * شکل گیری دموکرات های عدالتخواه در جنبشی تازه، یک ضرورت عمومی پیشاوری جنبش ماست. این ضرورت در سالهای اخیر به کرات و در اشکال گوناگون توسط جریانات و شخصیت های متعلق به جنبش چپ دموکرات ایران به بیان درآمده و طی زمان، وجوه هر چه بیشتری از آن روشن شده است. این حقیقت مسلمی است که تشکل های کنونی چپ ایران در پی تحولات ذهنی و دگرذیسی های عقیدتی سالمای اخیر - طیعا با تفاوت در همق و دامنه تغییر و تحول در هر کدام از این تشکل ها - دیگر همان هایی نیستند که قبلا بودند. دیدگاهها و باور آنها، منش سیاسی آنها، ساختار سازمانی و حتی زبان و بیان آنان تغییر کرده است. از اینرو، بلافاصله منطبق فکری و سیاسی، عدم گرد آمدن آنها در یک جنبش وسیع و تازه بیچوجه نمیتواند قابل توجیه باشد. سازمان ما، بنوبه خود کوشیده و میکوشد تا آنچه را که وجود دارد به وضع تازه ای متحول کند؛ نیروی پیگیر شکل گیری تشکل وسیع چپ دموکرات باشد و تلاش دوستانی چون "سازمان فداییان خلق ایران" را هم همراهی و همپیوند با خود بیاید. * ما با انصراف تشکل های چپ

نشریه "فدایی"، در شماره اخیر خود نوشتاری با عنوان "توضیح در مورد نشریه فدائی و سازمان" درج کرده است. در این نوشته، تصمیم مهمی که هیئت مسئولین "سازمان فداییان خلق ایران" در باره سازمان خود و نشریه شان اتخاذ نموده و توضیحاتی که پیرامون ضرورت و درستی این تصمیم دارند، منعکس شده است. در این نوشته آمده است: "اعتقاد داریم که اول ایجاد یک جنبش بزرگ آزادیخواه و عدالت خواه برای حال و آینده ایران ضرورت اساسی دارد و تا آنجا که ایجاد چنین جنبشی به هیچ روی امری غیر ممکن نیست." این نوشته از جمله شرایط امر شکل گیری چنین جنبشی را اعلام آمادگی پیشاپیش "برای مستحیل شدن در چنین جنبشی"، اجتناب "نیروها و افراد منفرد از افراط فردی و گروهی"، و تقدم بحث زنده پیرامون چگونگی این امر نیست. به هرگونه اقدامات عملی میدانند. دوستان "سازمان فداییان خلق ایران" در این نوشته به تغییر اساسی که طی سالهای اخیر در همه عرصه های عقیدتی، سیاسی و سازمانی داشته اند اشاره کرده و نتیجه گرفته اند: "ما بقایای متحول شده یکی از جریانهای فدائی هستیم که اینک مدتجاست هملا فونکسیون حزبی و سازمانی ندارد." و بالاخره پیرامون سرنوشت نشریه "فدائی" در این نوشته آمده است که: "نشریه فدایی اینک مدتجاست که به صورت یک نشریه سازمانی عمل نمی کند و بیشتر به یک مجله متعلق به آزادیخواهان و ترقیخواهان

ادامه از صفحه ۱

دعای بر سر جزیره ابوموسی بالا میگیرد

به ایران است. این در حالیست که شارجه نیز ادها دار ابوموسی متعلق به آن شیخ نشین است و در سال ۱۹۷۱ بزور آن شیخ نشین جدا شده است.

جزیره ابوموسی بر اساس قراردادی که در سال ۱۹۷۱ میان رژیم شاه و حاکم شارجه به امضاء رسید مشترکاً توسط ایران و امارات متحده عربی کنترل و اداره می شد. متن این قرارداد بنا به توافق طرفین تاکنون محرمانه مانده بود، اما اخیراً توسط مقامات شارجه در یکی از روزنامه های این شیخ نشین انتشار یافته است. ظاهراً مدت این قرارداد ۲۵ ساله است و کشمکش اخیر بر سر

نیروی نظامی ترکیه به داخل خاک ایران ورود

عراق، از جمله عدم حق پرواز هواپیماهای نظامی عراقی بر فراز شمال عراق و نیز تمایل ضمنی و منافع مشترک عراق در این امر، ترکیه امکان مساعدی برای پیشبرد مقاصد و تصمیمات خود واگذار می کرد. ترکیه اینک در صدد گسترش این اقدام و سیاست به مرزهای شرقی برآمده است. روند دیگر، روند رشد و گسترش بحران در روابط ترکیه و ایران است. این دو کشور که در مسائلی بسیار از جمله ایغالی نقش در منطقه، نفوذ در منطقه نفتاژ و آسیای میانه، مذهب و... دارای منافع متفاوت و حتی متضادند، در بسیاری زمینه ها در جبهه های مقابل قرار دارند.

مخالف رژیم ترکیه بوده است. لازم به تذکر است که روز پنجشنبه ۵ شهریور شورای امنیت ملی ترکیه در اجلاس خود انجام عملیات برون مرزی علیه حزب کارگران کرد را مجاز دانسته است. از پیامدهای این تصمیم آن بوده که در روزهای آتازین شهریور ماه بالغ بر ۱۵۰ هزار سرباز ترک در مرزهای ترکیه با ایران و عراق مستقر شوند.

این دو واقعتاً بروز چنین رخدادهایی را بسیار خطرناک و حساس می سازد. به این دلیل کاملاً محتمل است که اتفاقاتی در این چنین جرقه آتش جنگی خانمانسوز در مرزهای شمال غربی کشورمان باشد.

اختلافات میان ایران و ترکیه، و نیز حمایت آشکار از برخی از گروه های اپوزیسیون ایرانی از جمله امکان واقعی بودن انجام ترکیه منی بر حمایت دولت تهران از چریک های حزب کارگران کردی، امری قابل تصحیح بدل می سازد. ناگفته نماند که چنین اقداماتی در صورت وقوع نامی جز ماجراجویی نخواهند داشت و به نفع مردم ما و ملل منطقه نخواهند بود.

تجاوز نظارت ارتش ترکیه به ایران در تعقیب چریک های کرد ادامه دوروند است. یکی تصمیم خودسرانه و قلد رمنشانه ترکیه در ورود به خاک کشورهای همسایه به جانه سرکوب مخالفین مسلح خود می باشد. دولت ترکیه مامماری بسیاری است که این سیاست و روش را گرچه بنحوی فیر رسمی در قبال کردستان عراق در پیش گرفته است. شرایط خاص شمال

اما این احتمال به هیچ وجه نمی تواند باعث تردید و دودلی در محکوم کردن ترکیه به دلیل تجاوز نظامی آن به خاک میهنمان و سایر اقدامات تحریک آمیز، ماجراجویانه و قدرت طلبانه اش در منطقه باشد. ما ضمن محکوم کردن قاطع تجاوز نظامی ترکیه به ایران، معتقدیم که اختلافات را باید بر سر میزهای مذاکره و به طریق سیاسی حل و فصل کرد.

تجاوز نظارت ارتش ترکیه به ایران در تعقیب چریک های کرد ادامه دوروند است. یکی تصمیم خودسرانه و قلد رمنشانه ترکیه در ورود به خاک کشورهای همسایه به جانه سرکوب مخالفین مسلح خود می باشد. دولت ترکیه مامماری بسیاری است که این سیاست و روش را گرچه بنحوی فیر رسمی در قبال کردستان عراق در پیش گرفته است. شرایط خاص شمال

ادامه از صفحه ۱ فلاکت در آموزش کشور

جنبه های هولناک بحران آموزشی در کشور ماست. رژیم ۱۴ سال است مجدانه می کوشد پایه های تفکر ارتجاعی خود در مدارس و دانشگاهها را هر چه بیشتر استوار سازد، افکار عقب مانده و ارتجاعی، آموزش های ضد علمی و خرافات را به جای علم و فرهنگ مترقی به خورد دانش آموزان و دانشجویان دهد. دشمنی تاریک اندیشان با علم، تخصص، فرهنگ و هنر مترقی، شیخون برای تسخیر دانشگاهها با پرچم انقلاب فرهنگی، تلف کردن منابع و امکانات آموزشی بیشمار در جنگی بیجوده، تصفیه های ایدئولوژیک چند ده هزار نفری، کمبود بودجه و عدم سرمایه گذاری از جمله دلایلی است که بحران نظام آموزشی در کشور راه مرحله کنونی رسانده است.

آنچه که طی ۱۴ سال اخیر بر امر آموزش در کشور مارتفه است، یکی از بزرگترین آسیب هایی است که حاکمیت روحانیت بر کشور ما وارد آورده است و بی گمان تا سالها اثرات مخرب آن بر جای خواهد ماند. آموزش در کشور ما سقوط کرده است و این، سقوط طریک کشور و یک ملت است. در جهانی که علم و دانش هر روز نقش عظیم تری می یابد، عقب ماندن از این قافله هلاکت بار است.

مقامات جمهوری اسلامی می پذیرند ابوموسی مشترکاً به ایران و شارجه تعلق دارد و اداره آن نیز مشترک است، کافی است تا مانع تبدیل مسئله ابوموسی به یک بحران در روابط میان ایران و همسایگان آن شود. اگر مقامات جمهوری اسلامی تعلق مشترک و اداره مشترک جزیره ابوموسی را می پذیرند، باید کنترل مشترک را یک جانبه "مسئول امنیت جزیره" ندانند.

مقامات جمهوری اسلامی بعضاً وجود تحریکات و حضور نظامی خارجی در خلیج فارس و نظامیگری در منطقه را دلیل

گرانی دوباره گوشت قرمز و مرغ

در ادامه گرانی مزار نا پذیر، قیمت گوشت قرمز و مرغ به یکباره، افزایش شدیدی یافت. شهریور ماه ۲۳۰ تومان بود، در هفته دوم همین ماه به ۲۶۰ تومان افزایش یافت و قیمت گوشت قرمز هم در همین حدود گران شد. همزمان با افزایش قیمت این دو تلم کالای مورد نیاز مردم، وزیر جهاد سازندگی مدعی شد: از نظر تولید گوشت قرمز، مرغ و تخم مرغ از برنامه ۵ ساله جلوتر هستیم و هیچ مشکلی در عرضه این کالاها وجود ندارد! وی هلت گرانی گوشت قرمز و مرغ را مشکلات ارزی و تاخیر در واردات دان طیور دانست و در حالیکه مرغ در همه جا کیلویی ۲۶۰ تومان به فروش می رسد، مدعی شد که "مرغ به قیمت کیلویی ۱۹۵ تومان توزیع می گردد و نرخ بیش از قیمت تعیین شده، تخلف محسوب می گردد."

کوچکترین اعتمادی به اینگونه سخنان در جامعه وجود ندارد. گفته مردم نبودن نظارت صحیح بر قیمت ها و کاهش تولید، هلت اصلی گرانی های اخیر است. به گزارش خبرنگار روزنامه سلام همراه با افزایش قیمت مرغ به میزان ۳۰ تومان در یک روز، بسیاری از مردم نا امید و عصبانی و با دست های خالی مغازه ها را ترک می گفتند. خانم میانسالی به خبرنگار این روزنامه گفت: "با این افزایش قیمت من باید حقوق ۲ روز خودم را در ازای خرید یک مرغ بپردازم". وی بان نشان دادی کوپن شماره ۴۲۱ گوشت یخی که یک ماه پیش اعلام شده است گفت: "بعد از گذشت یکماه هنوز موفق به دریافت گوشت کوپنی نشده ام و امروز هم که آمده ام آن را با گوشت مرغ تعویض نمایم قیمت ها افزایش یافته است و بنابر این تعویض آن با گوشت مرغ برایم هیچ سودی ندارد." خانم دیگری می گوید: "باید همان سیستم کوپنی گوشت حفظ می شد تا اینکه قیمت ها اینطور بی رویه بالا نمی رفت که قشر کارمند و کارگر این جامعه نیز بتوانند مقداری گوشت تمییه نمایند. دولت باید با افزایش تولید مشکل را حل می کرد نه با رها کردن قیمت ها." خانم خانه داری می گوید: "کمتر مردم مستضعف در مقابل این افزایش قیمت ها خم شده است و شما (روزنامه ها) هم هر چه بنویسید فایده ای ندارد و گوش کسی به این حرف ها بدهکار نیست."

خانم مردم باید در مقابل اقدامات خود می آورند. اما برای مقابله با ماجراجویی و تحریکات و نظامیگری در منطقه، عواقب بسیار خطرناکتری نسبت به امنیت سواحل ما و منافع کشور ما بیار بیارود. بسود کشور ما و بسود صلح و ثبات منطقه است که مقامات جمهوری اسلامی در ارتباط با ابوموسی همان رویه ای را در پیش گیرند که تا همین یکسال پیش داشتند. هر اقدامی جز این رفتاری ماجراجویانه و تحریک آمیز است که پیامدهای آن قبل از همه گریبان کشور و مردم ما را خواهد گرفت.

در حاشیه رویدادها

"مرجعیت" و "وجوه شرعیه"

مسئله "مرجع تقلید" و "وجوه شرعیه" هم چنان موضوع بحث محافل حکومتی است. بزدی در خطبه نماز جمعه اعلام کرد که رهبری فقیه مانع مرجعیت او نیست و کسانی که در حوزه هستند حق تقدم ندارند. نماینده بروجرد نیز خواستار تدوین رساله علمی خامنه ای شده است: "در حوزه انتخابیه ام که بودم، در مراسم ختم حضرت آیت الله العظمی خوئی... متوجه شدم که مردم خواستار رساله آیت الله العظمی خامنه ای هستند و امیدوارم انشاء الله سازمان تبلیغات اسلامی این رساله را در اختیار مردم بگذارد و همگان تمرکز را احاطه کنیم".

آذری تمی هم بعد از صحبت های جنتی در مورد "وجوه شرعیه" گفته است که: "این که هر کس اهلم است، سهم امام را یکی شود."

اختلافات بین خامنه ای و رفسنجانی

به نوشته ایندیندنت چاپ لندن، رفسنجانی از سخنان خامنه ای و راه اقتادن موج نعی از منکر ابراز ناخشنودی کرده و بین آندو بحث های تندی صورت گرفته است. بنوشته این روزنامه، رفسنجانی تعدید کرده است که در صورت ادامه این وضعیت استعفا خواهد داد. خامنه ای هم در مقابل در جلسه ای که سران جناح تندرو حضور داشتند، رفسنجانی را منجم ساخته است که برای برکنار کردن تندروها و تضعیف او دست به توطئه زده است.

موضع گیری خامنه ای و به میدان کشاندن حزب الهی، بسیجی ها و انجمن های اسلامی موانع جدی در مقابل پیشبرد برنامه های رفسنجانی بوجود آورده است. خامنه ای در یک

پیشنهاد در مورد وزارت اطلاعات

احمد زمانیان نماینده نجاوند در نطق پیش از دستور (۸ شهریور ماه) پیشنهاد کرد که: "وزارت اطلاعات به سازمان تحت نظر ولی فقیه تبدیل گردد و در شیوه برخوردها و گزارشات و نحوه کار دقت بیشتری شده، تا این نهاد مقدس در همه مسائل داخلی و خارجی بتواند پیش از پیش وظیفه خود را به انجام برساند... روزنامه ها این بخش از سخنان او را ساتسور کردند و فقط روزنامه سلام آنرا به چاپ رساند.

بدون تردید طرح این پیشنهاد در بیوند با کشمکش های درون حکومتی است. وزارت اطلاعات یکی از ارگانهای اصلی قدرت سیاسی است. نیروهای واپس گرامی خواهند آن را از چنگ دولت درآوردند تا همانند ارتش و سپاه تحت نظر ولی فقیه قرار

می گویم: خوبه، خدا کند بیشتر نشه. می گوید: حیف از بچه نیست تو این موقعیت به دنیا بیاید!" (برگرفته از گزارش یکی از روزنامه ها)

و این حکایت، تنها حکایت خیابان "اکبریت سازی" نیست. حکایت شعبای تهران و شعبای ایران است، چه کسی مسئول و پاسخگوی این مردم است. رئیس جمهوری که چشم در چشم آنان می دوزد و در گزارش خود بمناسبت هفته دولت می گوید:

از میان رویدادها

دهها مهدکودک در تهران تعطیل شدند

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸۲ مهدکودک به دلیل مشکلات مالی تعطیل شدند. این مهدکودکها عمدتاً در مناطق پرتراکم شهر قرار داشتند. چند تن از مسئولان مهدکودکهای تعطیل شده در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی عدم وجود کانونی برای دفاع از حقوق مهدکودک و مالیاتهای گزاف از جمله عوامل تعطیل مهدکودکها دانستند. به گفته آنها: بجزیستی از مهدکودکها در مقابل مالیاتهای گوناگون که دائماً روبه افزایش است، حمایت نمی‌کند و نماینده آن در جلساتی که با حضور مسئولان وزارت دارایی تشکیل می‌شود حضور نمی‌یابد. به گفته افراد فوق وزارت دارایی مالیاتی را که از مهدکودکها اخذ می‌کند از ۶ درصد به ۱۷ درصد افزایش داده است.

ایجاد کانون مهدکودکها همواره مورد مخالفت سازمان بجزیستی قرار گرفته است. بدنبال تعطیل ۸۲ مهدکودک در تهران روابط عمومی سازمان بجزیستی مجدداً بر این مخالفت تأکید کرد و اعلام نمود با توجه به این که کار مهدکودک یک کار فرهنگی است، لذا سازمان بجزیستی با صفتی شدن آن مخالف است و ایجاد کانونی را که هدفش دفاع از حقوق صفتی مهدکودکها باشد نمی‌پذیرد! سازمان بجزیستی با همین استدلال اولین کانون مهدکودکها را که در سال ۶۴ تشکیل گردید، یک سال بعد منحل کرد و تاکنون نیز مانع ایجاد کانونی برای دفاع از حقوق صفتی مهدکودکها برای رفع مشکلات پرشمار شده است.

اعتراض ائمه جمعه به واردات برنج

بدنبال درج خبر وارد کردن برنج ارزان قیمت خارجی توسط دولت در روزنامه‌ها، شورای ائمه جمعه مازندران در نامه‌ای به رئیس جمهور نسبت به این اقدام اعتراض کردند. این نامه ضمن تمجید از سیاست کلی و کلان دولت کریمه "که در راستای حمایت از کشاورزان است" سیاستهای شورای اقتصاد را مورد حمله قرار داده است. در این نامه آمده است: "درج خبر ورود برنج ارزان قیمت در مطبوعات کثیرالانتشار و روزنامه‌ها در آستانه برداشت محصول برنج کشاورزان و عرضه آن به بازار با توجه به نقص محصول در سال جاری و بالا بودن دستمزدها و دیون سنگین کشاورزان، علاوه بر تناقض آشکار با سیاست دولت ضربه محلی بر بدنه کشاورزی، کشاورزان و تلاش اقتصادی آنان خواهد بود."

کشف سلاح‌های ار سالی جمهوری اسلامی به بوسنی هرزه گوین

پنجشنبه هفته گذشته در جریان بازرسی یک هواپیمای جویوخت ایرانی حامل کمک‌های انسانی به بوسنی هرزه‌گوین، تعداد ۴ هزار تیر خنجر و سبک و یک میلیون فشنگ در قسمت بار هواپیمای کشف گردید. این سلاح‌ها از سوی جمهوری اسلامی برای مسلمانان بوسنی ارسال شده بود. این بازرسی با حضور نیروهای میانجی سازمان ملل صورت گرفته و سلاحها ضبط گردیده است. هاشمی رفسنجانی که به هنگام کشف این سلاحها در پکن به سر می‌برد در برابر پرسش خبرنگاران درباره ارسال سلاح به بوسنی از تأیید آن خودداری کرد و گفت:

درگیری نیروهای انتظامی با پرسنل نظامی

پنجشنبه هفته گذشته روزنامه "ابرار" با درج خبری درباره درگیری میان نیروهای انتظامی و پاسداران با پرسنل نظامی ارتش در شمال تهران، وقوع این درگیری را تأیید کرد. پیش از این گزارش شده بود که روز سه‌شنبه هفته گذشته در اطراف کاخ سعدآباد در شمال تهران درگیری خونینی میان یگانهای ویژه پاسداران از یک سو و سربازان و پرسنل نظامی ارتش روی داده

رحیمیان جانشین کروی بی شد

هاشمی رفسنجانی، محمدحسن رحیمیان را به سمت رئیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی منصوب کرد. رحیمیان در این پست جانشین مهدی کروی شد که چندی پیش به دلیل فشارهای بسیار از این سمت استعفا داد. رحیمیان پیش از این توسط خامنه‌ای به عنوان قائم مقام بنیاد شهید انتصاب شده بود. با توجه به

امضای قرار داد خرید راکتور هسته‌ای با چین

هفته گذشته در جریان دیدار هاشمی رفسنجانی از پکن، در کنار توافق‌های دیگر طرفین، قراردادی نیز برای فروش یک نیروگاه هسته‌ای به جمهوری اسلامی به امضا رسید. هاشمی رفسنجانی پس از بازگشت از سفر چین خبر امضای قرارداد خرید راکتور هسته‌ای از چین را طرح کرد و گفت از آن در راه مقاصد صلح جویانه استفاده خواهد شد. همچنین هفته گذشته رادیوی جمهوری اسلامی اعلام کرد که بزودی جمهوری روسیه قراردادی را برای ساخت یک نیروگاه برق آتشی در ایران با مقامات جمهوری اسلامی به امضا خواهد رساند. دولت آمریکا نسبت به فروش راکتور هسته‌ای از سوی چین به

انفجار بمب در بهشت زهرا

انفجار یک بمب در بهشت زهرا موجب کشته شدن ۳ نفر گردید. این بمب در روز پنجشنبه، ۵ شهریور که بهشت زهرا مملو از جمعیت بود منفجر گردید و روزنامه‌ها با تأخیر چندروزه خبر آن را منتشر کردند. به گزارش روزنامه‌های این بمب "ظاهراً" در گلانی که در بالای یک مقبره قرار داده شده بود، منفجر گردید. بدنبال انفجار این بمب که در نزدیکی مقبره خمینی صورت گرفت، در تهران شایع شد که هدف از این بمب گذاری سوء قصد به جان سران رژیم بود که در نظر داشتند در روز انفجار به

خاتمی مشاور رئیس جمهور شد

هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی وزیر پیشین وزارت ارشاد را به عنوان مشاور رئیس جمهور و رئیس کتابخانه ملی منصوب نمود. رفسنجانی طی حکم دیگری الویری رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس سوم را که در انتخابات مجلس

نمونه‌ای از فعالیت‌های "سازنده" اقتصادی

"امروز صبح برای انجام کاری، به طور اتفاقی، به یک شرکت بیمانکاری (بهتر است بگویم شرکت همه‌ن حریف!) بنام شرکت... واقع در... رفتم. خلاصی از مشاهداتم در این شرکتها به اطلاع می‌رسانم... در این شرکت تقریباً ۷ نفرانجام خدمات "دلالتی" مشغول بوده و چه قدمهای موفقی که در راه استقلال کشور بر نمی‌داشتند. یکی از آقایان مشغول فروختن ۱۵۰۰۰ تن سیمان آبی که قبلاً از شخصی بنام آتا... (در کارخانه سیمان) خریده بود به یک دلال دیگر بود (تلفنی)، قیمت خرید ایشان هر تن ۴۴۰۰ تومان، فروش ۷۰۰۰ تومان... دیگری زمین را در اطراف کرج معامله کرده بود و داشت بر سر قیمت یک بنز مدل بالا با یک فروشنده چانه می‌زد... یکی دیگر از آقایان بنام محسن بعد از اینکه ۴۰۰۰۰ تن مرغ منجمد ترکیه‌ای (با پروفرم) و با سود ۱۰۰ دلار در هر تن فروخت رفت سراغ تیر آهن ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ انگلیسی... دلال دیگری بنام آقای رضایی مشغول خرید و فروش این اجناس بود: شکر، برزیلی، برنج آمریکایی و رب گوجه شاداب" (نامه یک شعروند به روزنامه سلام)

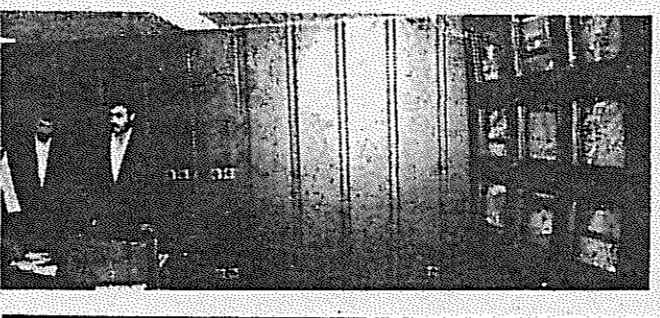
سردیر این روزنامه در حاشیه این نامه یادداشت زیر را نوشته است: جهت اطمینان بیشتر یک تماس تلفنی با شرکت مزبور گرفته شد و چند هزار تن سیمان تقاضا شد که در ابتدا آقای منشی گفت شما از کجا می‌دانید که ما سیمان داریم، عرض شد ای بابا این چه فرمایشی است که می‌فرمائید، سپس خنده‌ای کرد و به مسئول قسمت ارجاع داد. ایشان هم بلافاصله مقدار و نوع سیمان مورد نزدیک بود از کم‌اطلاهی بنده مطلع شوند که بلافاصله عرض شد آدرس بدهید تا چند ساعت دیگر در خدمتان هستیم.

گزارش رفسنجانی از عملکرد سه ساله دولت

اگر کسی بخواهد تنها با سخنان رفسنجانی و گزارش او در مورد عملکرد سه ساله دولت به قضاوت به نشیند، بدون تردید از این همه موفقیت در زمان کوتاه شکفته زده خواهد شد و تصور خواهد کرد که بهشت برین در حال ساختن است. اما اگر بخواهد از بهشت رفسنجانی با بیرون بگذارد و با واقعیت جامعه تماس برقرار کند، متوجه خواهد شد که نه بهشت بلکه با جهنم رژیم اسلامی روبرو است و تمام آن رویاهایی که رفسنجانی با ارائه ارائه گاه ساختگی و با سخنان فریبنده در ذهن ما می‌سازد، فرو خواهد ریخت. میان آن تصویری که رفسنجانی از جامعه و پیشرفت ما ارائه می‌دهد با واقعیت جامعه ما فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد.

میکنند فعال خواهند شد. رفسنجانی در مورد مسئله قیمت‌ها می‌گوید که ما تولید را سرو سامان دادیم، بازار را از کالا اشباع کردیم تا بازار سیاه و احتکار از بین برود. اکنون جنس آتندر تولید یا وارد شده است که تولید کننده به مصرف کننده نمی‌تواند زور بگوید و تعادلی در زمینه مصرف و تولید بوجود آمده است. این مرحله اول برنامه ما بود در مرحله دوم می‌خواهیم برای یک قسمت از کالاها را که بازار رقابتی (یک دلار ۶۰ تومان) است، قیمت تعیین کنیم و اگر تولیدکنندگان گران بدهند اضافه قیمت را از آنها بگیریم. گزارش رفسنجانی در سایر زمینه‌ها نیز حاکی از موفقیت‌های شایانی است.

ادامه از صفحه ۱
کنیم تا زنجیره‌ای از آغاز تولید مواد تا تولید محصول داشته باشیم. رفسنجانی اضافه میکند که در زمینه ارتباطات، بهداشت و موفقیت‌های زیادی داشته‌ایم و در بخش حمل و نقل وضع نسبت به سالهای گذشته بهتر شده است. در زمینه مسائل دفاعی او اقرار میکند که سرمایه‌گذاری عمده‌ای صورت گرفته است. مسئله جوانان به مشکل جدی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. رفسنجانی می‌گوید که ما بر مسئله جوانان تأکید زیاد داریم و شورای عالی جوانان را برای هماهنگ کردن سازمانها و نهادهایی که در ارتباط با جوانان فعالیت دارند، تشکیل داده‌ایم و بخش‌هایی که برای جوانان کار



بحران آموزش در ایران

سال تحصیلی جدید در ایران آغاز شد و میلیونها کودک، نوجوان و جوان هم میهن مازای کلاسهای درس شدند. بسیاری نیز بانگهای حسرت زده و بزرگوار از شور و هیجان آغاز سال تحصیلی، پشت درهای بسته مدارس و دانشگاهها باقی ماندند.

مقاله حاضر بررسی کوتاهی از مهمترین مسایل سیستم آموزشی پیش از دانشگاهی کشور است.

* * *

آموزش، کلید توسعه

برخورداری از آموزش مناسب نه تنها حق شهروندان هر جامعه، بلکه از عوامل اساسی پیشرفت هر کشور است. تقریباً تمامی صاحب نظران در این نکته هم عقیده اند که نظام آموزشی یکی از کلیدی ترین عوامل توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهان امروز شمار میابد. این عامل در کشورهای رشد نیافته ای که در مسیر توسعه قرار دارند و می خواهند در این مسیر قرار گیرند، اهمیت فزون تری می یابد.

هدف اساسی نظام آموزشی از یکسو تامین مداوم سطح بالاتری از آموزش های همگانی و معاصر در کل جامعه و از سوی دیگر تربیت کانی کادری اقتصادی، فنی و سیاسی برای تامین نیازهای توسعه ملی تعریف شده است.

بدون این دو، پیشرفت جامعه و ثبات سیاسی آن امری بسیار دشوار است، بدینگونه است که در جهان پیچیده امروز، ارتباطی محکم و ناگسستنی بین مقولات آموزش و توسعه آموزش و حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان ایجاد شده است. جامعه ای که از کادری ملی مورد نیاز محروم

شهر و داندیش از سواد و آموزش کافی برخوردار نیستند، جامعه ای عقب مانده است که از حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم می ماند. استبداد، فقر و بی عدالتی در چنین جوامعی زمینه بروز و گسترش می یابد و خود به عمل باز دارنده بعدی تبدیل شده و زنجیر بسته ای از مشکلات پدید می آید.

ایجاد ساختار مناسب آموزشی در کشورهای در حال رشد با مسایل گوناگون و پیچیده ای مواجه است. گسترش کمی و هرچه بیشتر شبکه آموزشی بگونه ای که بتواند رده های آماده به تحصیل را دربر گیرد، تامین

محتوی تحصیلی مناسب که قادر باشد به نیازهای توسعه و پیشرفت پاسخ گوید، ایجاد فضای آموزشی کافی، کلاسها و لوازم آموزشی مورد نیاز، تامین کادر آموزشی و بازآموزی مداوم آن از جمله عوامل تعیین کننده و عوامل موثر در میزان موفقیت یک نظام آموزشی کار است. نکته اساسی

برای گسترش آموزش در سطوح مختلف، کاهش مداوم هزینه های مربوط به آموزش و تامین نسبی حداقل زندگی شهروندان است. فقر یکی از مهمترین عواملی است که در کشورهای قلیا فقیر رشد نیافته، دایره آموزش عمومی را محدود می کند. در اینگونه کشورها مبارزه با رشد بی رویه جمعیت، یکی دیگر از عوامل توسعه آموزش همگانی به شمار می رود.

این مسایل، مسایل عظیمی است و حل آنها امکانات، توجه و دلسوزی بسیار می طلبد. برای حل این مسایل عظیم، دولتها غالباً خود امور سازماندهی و اداره شبکه آموزشی را برعهده می گیرند و در جنب آن از کمک های بخش های دیگر جامعه نیز بهره مند می شوند.

گستره آموزش در ایران محدودتر می شود

مهمترین مشکل نظام آموزشی در کشور ما محدود شدن روز افزون دایره آموزش همگانی است. این محدودیت به چنان ابعادی رسیده که حتی قادر به پوشش کودکان در مقطع ابتدایی نیز نیست. بنابه گفته مسئولین آموزش و پرورش تنها در سال ۱۳۷۰ یک میلیون و هشتصد هزار کودک که به سن تحصیل رسیده اند، نتوانسته اند به مدرسه راه یابند. محرومیت از تحصیل و ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر رشدی جغشی می یابد. مطابق سرشماری سال ۱۳۶۵ نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله (مقطع دوره راهنمایی) ۵/۹ میلیون نفر بوده اند. در حالیکه تعداد دانش آموزان دوره راهنمایی در سال تحصیلی ۷۰-۶۹ از ۳/۲ میلیون تن بیشتر نبوده است. این نسبت در مقطع دبیرستانی ۵/۲ به ۱/۵ میلیون و در مقطع دانشگاهی ۴ میلیون به ۳۱۰ هزار نفر (دانشجویان دانشگاههای دولتی) بوده است. باید در نظر داشت که در فاصله سالهای ۶۵ تا ۷۰ قریب به ۱۰ میلیون نفر (۲۰ درصد) به جمعیت کشور و در نتیجه رده های سنی فوق افزوده شده است. بادر نظر داشت این واقعیت میتوان نمودار تقریبی زیر را از نسبت دانش آموزان و دانشجویان به کل جوانان آماده به تحصیل به دست داد:

مقطع	تعداد در حال تحصیل (میلیون نفر)	تعداد کل جوانان آماده به تحصیل (میلیون نفر)
۵-۹ ساله (پایه)	۱۰	۸۳
۱۰-۱۳ ساله (راهنمایی)	۲/۲۳	۲۴
۱۴-۱۷ ساله (دبیرستانی)	۱/۵	۲۴
۱۸-۲۰ ساله (دانشگاهی)	۰/۲۱	۷/۵

این نمودار بیانگر آن است که دایره آموزش در سطوح بالاتر تا چه میزان فاجعه آمیزی محدود می شود. این واقعیت را داده های دیگر نیز تایید می کنند. به گفته مسئولین نظام آموزشی از هر ۱۰۰ نفری که به سال اول مدرسه راه می یابند ۷۲ نفر پیش از اخذ دیپلم تحصیل رارها می کنند و تنها ۲۸ نفر آنها موفق به دریافت دیپلم متوسطه می شوند و ۲۴ تا ۲۵ نفرشان قادر به تحصیلات دانشگاهی می گردند.

نتیجه آنکه نظام فعلی آموزشی بهیچ روی قادر نیست کودکان و نوجوانان کشور را تحت پوشش قرار دهد و بی سوادی نسبی و کمبود تخصص در کشور ما با سرعت حیرت آوری رو به افزایش است.

فقر و افزایش جمعیت، دو عامل اصلی بازدارنده عدم دسترسی اقشار هرچه بیشتری به سطوح مختلف آموزش، به عوامل گوناگونی مربوطه است. در راس این عوامل باید از فقر و تنگدستی روز افزون در جامعه، افزایش دایمی هزینه های آموزش، افزایش سرسام آور جمعیت و بالاخره عدم رشد متناسب امکانات آموزشی با این افزایش جمعیت نام برد.

خانواده های کم درآمد قادر به تامین مادی شرایط تحصیل و ادامه تحصیل برای فرزندان نیستند. بسیاری از فرزندان اینگونه خانواده ها از همان سنین کودکی و نوجوانی مجبور به ترک تحصیل و روی آوردن به بازار کار می شوند. در صد عظیم نوجوانان و جوانانی که در سطوح راهنمایی و دبیرستانی مدرسه را رها می کنند، از جمله دلایل این

واقعیت است. افزایش مداوم هزینه های آموزشی، شهریه های اعلام شده اما کمرشکن، گرانی سال به سال نوشت افزار و لوازم التحریر، وصول وجوه مختلف به نام خودیاری و غیره تحصیل رایگان - حتی در مقاطع ابتدایی - را به دروغی بزرگ تبدیل کرده است. آموزش در ایران در همه سطوح همه ساله گرانتز می شود و بر زمین فقر دامن گستر، افراد بیشتری را از تحصیل و ادامه تحصیل محروم می کند.

افزایش بی رویه جمعیت کشور بر این مشکل می افزاید. بنابه گفته وزیر آموزش و پرورش جمعیت دانش آموزان کشور در طی یک دهه (۷۰-۱۳۶۰) دو برابر شده و افزایش بیشتری از افزایش کل جمعیت داشته است. پیش بینی می شود تا ده سال دیگر تعداد این جمعیت به ۲۵ میلیون نفر برسد. اگر روال کنونی متوقف نشود، سال به سال جمعیت بیشتری از دایره آموزش همگانی برکنار میمانند.

مشکلات اساسی نظام آموزشی

کمبود فضای آموزشی، یکی از جدی ترین مسایل است. این کمبود چنان شدید است که اکثر مدارس به ویژه در مناطق محروم ۳ یا ۴ شیفته کار می کنند و تعداد هر چه بیشتری از آنها مجبور می شوند حتی تا ۴ نوبت در روز پذیرای دانش آموزان باشند. با این حال فضاهای آموزشی موجود بهیچ روی پاسخگوی نیازهای نیست و یکی از مشغله های اصلی آموزش و پرورش پیدا کردن چهار دیواری است که بتواند بر آنها نام مدرسه و کلاس بگذارد.

محاسبات انجام شده برای پاسخ گویی به رشد فعلی جمعیت دانش آموزی سالانه باید ۶۰ هزار کلاس جدید دبستانی ساخته شود که حتی بخش کوچکی از آن نیز تامین نمی شود. به گفته وزیر آموزش و پرورش در سال جاری تنها ۱۰ هزار کلاس جدید ساخته شده است و در واقع به اندازه ۵۰ هزار کلاس، تنها در طول یکسال، بر کمبودهای فضای آموزشی افزوده شده است.

کادر ناکافی به ویژه کمبود معلم مشکل دیگر نظام آموزشی است. این کمبود هر ساله بیشتر می شود و دانش آموزان بیشتری بدون معلم می مانند. برای تعلیم و تدریس در مقاطع متوسطه در سالهای آتی سالانه به ۱۰ هزار لیسانسه نیاز است، در حالیکه طی سالهای گذشته این رقم سالانه ۶ هزار نفر بوده است. کمبود معلم و سایر کادری آموزش در سطوح ابتدایی نیز بر همین روال است. در حالیکه برای جبران این کمبود سالانه قریب به ۶۰ هزار معلم نیاز است، امکانات فعلی رشد متناسب امکانات آموزشی با این افزایش جمعیت نام برد.

خانواده های کم درآمد قادر به تامین مادی شرایط تحصیل و ادامه تحصیل برای فرزندان نیستند. بسیاری از فرزندان اینگونه خانواده ها از همان سنین کودکی و نوجوانی مجبور به ترک تحصیل و روی آوردن به بازار کار می شوند. در صد عظیم نوجوانان و جوانانی که در سطوح راهنمایی و دبیرستانی مدرسه را رها می کنند، از جمله دلایل این

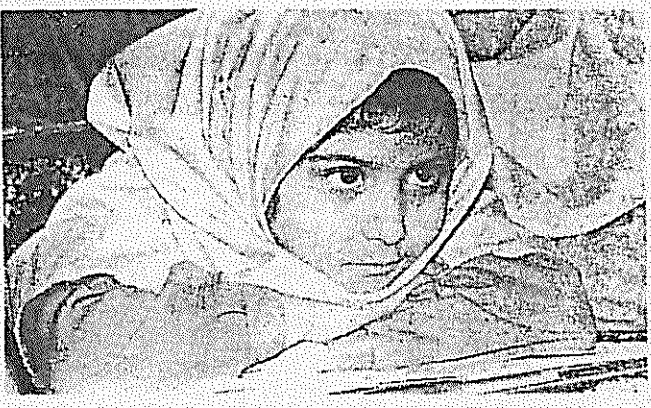
عوامل مهم موفقیت سیستم آموزشی است - شرکت کنند. کلاسهای شلوغ، مدارس چند شیفته، کمبود امکانات آموزشی نظیر کتابهای درسی، آرمایشگاهها، کتابخانه ها، وسایل سمعی و بصری، گرانی لوازم التحریر، نبود امکانات ورزشی، عوامل مهم موفقیت سیستم آموزشی است - شرکت کنند.

بمداشتی، هنری و تفریحی در جنب مدارس، نظام آموزشی کشور را بیش از پیش آسیب پذیر و ناکار کرده است. محتوی تحصیلی در کشور ما با نیازهای واقعی رشد جامعه همخوانی ندارد و حتی در بسیاری موارد تفریح علمی و ضد علمی است. پس از انقلاب و به نام "انقلاب فرهنگی" تلاش شد تا محتوی کتابها و آموزش پیش از انقلاب که به شدت خصلتی غیر کاربردی داشت و رونویسی شده کتابهای آموزشی قریب بود، تغییر داده شود. این تغییر در عمل به زدودن آثار و علایم رژیم گذشته و انطباق کتب تحصیلی مکتب حاکم منجر شد. در این جریان مفاهیم و دروس غیر علمی بسیاری وارد کتابها و آموزش تحصیلی گردید. خرافات، کهنه پستی، ضدیت با مدرنیسم و بسیاری از دستاوردهای علمی که با فکر رسمی حاکم هم خوانی ندارد، به ویژه در سطوح ابتدایی، به محتوی آموزش در ایران به شدت آسیب رساند. در حالیکه همه تلاش دست اندرکاران متوجه یک چنین تغییراتی بود، هیچ تلاشی به منظور دگرگونی در خصلت به شدت انتراهی و غیر کاربردی تحصیل در ایران صورت نگرفت. روند آموزش همچنان از روند تولید، اقتصاد و مدیریت جدا ماند و معضل کمبود کادری آموزش دیده و متخصص که بتواند آموزشهای خود را در پیر و سه کار و تولید به کار گیرد، تشدید شد.

سلطه مکتب

یکی از بزرگترین معضلات، سلطه ایدئولوژی و مکتب بر سیستم آموزشی کشور است. این سلطه که با "انقلاب فرهنگی" آغاز شد، بحران آموزش در ایران را ابعادی گسترده و پیچیده بخشید و تدریج تمام جنبه های آنرا تحت تاثیر قرار داد. در شرایط کمبود شدید کادر آموزشی، هزاران تن از مدیران و معلمان مجرب از مدارس اخراج شدند و جای آنها بخشهای از آنان را افرادی اغلب فاقد تجربه و آموزشهای لازم پر کردند. با تعطیل ۳ ساله دانشگاهها روند تربیت کادر آموزشی دچار ضربه ای جبران ناپذیر شد. راه جذب نیروهای جدیدی که مطابق سلیقه حاکم فکر و عمل نمی کردند، بسته شد. معلمان و دانش آموزان تحت فشارهای شدید نهادی اسلامی، ایدئولوژیک قرار گرفتند. فضای حاکم و عملکرد نهادهای اسلامی

موج آزاد اندیشی در مدارس را پژمرده ساخت. دانش آموزان و معلمان به جای برخورداری از محیطی خلاق، علمی، سالم و شاد به وسیله انواع قید و بند محدود شدند و محتوی کتابها و آموزش دچار دگرگونی ارتجافی شد. این سلطه



امروزه هر چند دلایل گوناگون تضعیف شده، اما همچنان نیرومند است و امکان اصلاحات در سیستم آموزشی کشور را به شدت محدود کرده است.

مجموعه عوامل فوق کیفیت آموزش در ایران را به شدت کاهش داده است. افت شدید تحصیلی هر سال نمایان تر می شود. یک نمونه آن افزایش شمار مردودین است. مطابق آمارهای رسمی شمار مردودین در سال تحصیلی ۶۶-۶۵ بالغ بر ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بوده است. بخش عمده این مردودین متعلق به مناطق محرومی بوده اند که در آنها فقر گسترده تر و امکانات آموزشی کمتر است. در حالیکه مردودین در استان تهران در سالهای ۶۴ تا ۶۷، هشت تا یازده درصد دانش آموزان را تشکیل میداده اند، این نسبت در استانهای نظیر هرمزگان و سیستان و بلوچستان به ۳۰ تا ۳۵ درصد رسیده است. بر اساس محاسبه کارشناسان تنها در سال تحصیلی ۶۵-۶۴ به دلیل مردود شدن بیش از ۲ میلیون نفر، ۶۲۰ میلیارد ریال اتلاف منابع مالی صورت گرفته است. این رقم ۱/۲۶ برابر مجموعه هزینه هایی است که در این سال صرف اداره موسسات آموزشی گردیده است.

بخش خصوصی، فرشته نجات؟ دولت برای مقابله با بحران موجود، راه انتقال هزینه ها به دوش مردم و سپردن امور به بخش خصوصی را برگزیده است. اما عملکرد توأمان این دو عامل به گران شدن بیشتر آموزش در کشور انجامیده و دامنه آرایشی از پیش محدودی کند.

مدارس خصوصی به سرعت و با شهریه هایی سرسام آور در همه جا احیا می شوند. برای میدان دادن بیشتر به این مدارس، نام آنها بار دیگر از "مدارس غیر انتفاعی" به "مدارس ملی" تغییر می کند. مدارس دولتی نیز به "مدارس نمونه" تبدیل می شوند. امسال بسیاری از مدارس دولتی با استفاده از قانون تازه، نام خود را به مدارس نمونه تغییر داده و بین ۱۰ تا ۱۰ هزار تومان شهریه می گیرند. برای اکثریت مردم شت نام نرزدندان در مدارس ملی ناممکن و در مدارس نمونه بسیار دشوار است. قانون واگذاری مدارس به کادر آموزشی آنها، در کنار رواج مدارس ملی و نمونه، به سرعت امکانات ناچیز مدارس دولتی را جلب می کند. معلمان و

مدیران پر تجربه به دلیل حقوقی بالاتر به این نوع مدارس جذب می شوند. مدارس موجود دولتی یعنی مدارس اکثریت قریب به اتفاق کودکان و جوانان کشور بیش از پیش از امکانات و به ویژه کادر آموزشی مجرب تهی می شوند و این امکانات در مدارس خصوصی که تنها گروهی محدود میتوانند از آنها استفاده کنند، تمرکز میابند. روند کنونی روند نجات آموزش و پرورش از بحران نیست بلکه تشدید خصلت طوقاتی آموزش در ایران است که مستقیماً به تصرف امرهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی توسط اقشار پر درآمد و ارائه سلطه سیاسی و اقتصادی آنان بر جامعه می انجامد.

بدون تردید مشارکت بخش خصوصی در رفع بحران عظیم سیستم آموزشی کشور لازم و گریز ناپذیر است. اما این مشارکت نباید خارج از هرگونه کنترل باشد و فرادستی این بخش در سیستم آموزش کشور و جذب امکانات دولتی که به همه جامعه تعلق دارد بیانجامد. بخش خصوصی باید موظف شود رفع مشکلات سیستم دولتی آموزش و پرورش مشارکت کند.

چه باید کرد؟ سیستم آموزشی کشور به اندازه ای آسیب دیده و ناکار است که نمی تواند تامین کننده آموزش همومی در جامعه باشد. مسئولیت اصلی این وضع بی گمان بر عهده رژیم اسلامی است. سیاستهای این رژیم در فقیر کردن جامعه، در افزایش بی رویه جمعیت، در ادامه ۸ سال جنگ که به انهدام بسیاری از منابع و امکانات آموزشی منجر شده، در تصفیه هزاران مدیر و معلم مجرب، در مسلط ساختن مکتب بر مدرسه و افرادی بی تجربه بر سیستم آموزشی کشور، در اشاعه خرافات در کتابهای درسی و بی توجهی به دگرگونیهای ضروری در محتوی آموزش و ... صدمات غیر قابل جبرانی بر نظام آموزش کشور وارد آورده است.

برای دگرگونی وضع موجود راه حالها و سیاستهای دراز مدت و اقدامات فوری، بطور همزمان لازم است. چنین راه حلهایی تاکنون بارها از جانب کارشناسان مطرح شده و آنچه مهم است عمل به آنهاست.

محار جمعیت و اتخاذ سیاستهای اقتصادی و اجتماعی که به جای تولید فقر به تامین نسبی رفاه همومی بیانجامد، دو عامل کلیدی و دراز مدت در این راستاست. حمایت همه جانبه دولت از آموزش همگانی، اجباری ساختن آن و همپای آن تامین شرایط تحصیل رایگان و در مقاطع بالاتر هر چه ارزاتر و مناسب تر، دگرگونی محتوی آموزشی کشور و منطبق ساختن آن با نیازهای توسعه ملی، آزاد ساختن سیستم آموزشی از سلطه مکتب و مذهب، دعوت همه معلمان و مدیران آزموده و مجرب به کار، تامین نسبی رفاه کادر آموزشی و بازآموزی آنان، تاسیس شبکه گسترده مراکز تربیت معلم، سرمایه گذاری برای تامین و توسعه فضای آموزشی مکنی، استفاده از سرمایه ها و امکانات بخش خصوصی از جمله مهمترین اقدامات در مسیر فوق است.

انجام این سیاستها نه کار امروز فردا و نه این یا آن نیروی اجتماعی است. نیل به اهداف فوق در گرو یک بسیج همگانی دولت و جامعه، بدور از تنگ نظری و انحصار و در جریان یک تلاش مداوم امکان پذیر است. مسیری که سیاستهای رژیم بهیچ وجه پاسخگوی آن نیست.

بحران مدیریت!

بجز ادگریمی

در گزارشی که آقای هادلی، مدیر کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی اوایل شهریور ماه از او ضاع اقتصادی کشور ارائه داد، همه شاخص‌های اقتصادی دلالت بر رشد و بهبود اقتصادی داشت و تنها نکته مورد شکیه ایشان، این بود که کشور با کمبود مدیر روبروست.

پیرامون کلیات این گزارش و صحت و سقم ارقام بیجان و شاخص‌های اقتصادی تفسیر برداری که ایشان مطرح کرده‌اند، البته سخن فراوان است که در این نوشته کوتاه با آنها کاری نداریم. اما حتی اگر جمع بست این تکنوکرات اسلامی ملاک قضاوت قرار بگیرد، از همان نقطه یک کلام ایشان مبنی بر این که امر مدیریت از نقاط بحران اقتصاد کشور است، میتوان عظمت ناهجه اقتصادی کشور را دریافت و نیز سترون بودن تنها برنامه اقتصادی قابل بحث در جمهوری اسلامی را نتیجه گرفت.

آقای هادلی و دیگر صاحب منصبان پست‌های کلیدی اقتصاد کشور که عموماً هم تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های خارج از کشور هستند، نمی‌توانند از اهمیت حیاتی که علم اقتصاد برای امر مدیریت و مدیران لایق در رونق یابی یک موسسه اقتصادی و حتی اقتصاد کشوری قایل است، بی‌اطلاع باشند. آنها نمی‌توانند ندانند که در اقتصادهای پیشرفته امروزی، هم مدام بر قدرت مدیران و وسعت میدان تصمیم‌گیری مدیریت‌ها افزوده می‌شود و هم اقتصاد معاصر در جبهتی سیر می‌کند که در آن، هر عنصر روند تولید به مدیر و فرد تصمیم‌گیرنده بدل می‌شود. لازمه رونق اقتصادی واقعی، و فور مدیران کارآمد است و در شرایطی که پروسه تولید و باز تولید مدیریت فلج است، سخن گفتن از بهبود وضع اقتصادی، ملامت‌های از هم‌فریبی و خودفریبی است. جادان بحران فلج‌کننده‌ای چون بحران مدیریت بجای یک مشکل منفرد در میان یک خروار تعریف و

تعمید از رشد و رونق اقتصادی، اگر به تصد کتمان مسئولیت‌های رژیم ماجیتا ضد مدیر و مدیریت نباشد، دستکم گریز از تامل بر این حقیقت است که: بحران مدیریت، بحران ذاتی رژیم ولایت فقیه است.

حتی خود حکومتگران معترفند که از نزدیک به سه میلیون ایرانی خارج از کشور، بخش اعظم آن را افراد تحصیلکرده تشکیل می‌دهد که شامل دهها هزار متخصص، کارشناس و سازمانگر و مجرب در امور مدیریت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فنی، فرهنگی، اداری، ورزشی و هنری و غیره می‌باشند. ملت، سالیان دراز خون دل خورد تا این ثروت ملی را پدید آورد. این ثروت اکنون یا بی‌مصرف افتاده و یا حداکثر جزئی از آن در خدمت شکوفایی دیگران است.

استیفای این ثروت ملی، که اساساً و در وجه قالب خود دلیل عملکردهای مستبدانه و واپسگرایانه جمهوری اسلامی و خصلت دانعه حکومت زور، تحمیل و انحصار در کشور، از کف مردم ایران خارج شده و اینک به میسر نیست.

بحران ناشی از رانده شدن صدها هزار اندیشمند، برنامه‌ریز، طراح، سازمانده و در یک کلمه مدیر یا مستعد مدیریت از کشور، با بحران مزمن تخلیه دستگاه‌های دولتی از مدیران لایق تکمیل می‌شود. مدیرانی که، هر چه را برای ارائه ایده و طرح نو تکمیل می‌یابند و هر روز بیش از پیش متوجه می‌شوند که مدیر مطلوب جمهوری اسلامی یعنی مجرب اجرایی بی‌اختیار و مطیع و اینک وارد سیاست‌ها و باصطلاح "مفقولات" نشود! همان "مفقولات" که رفسنجانی بهنگام تشکیل کابینه خود، رسماً آن را از آن خود دانست و گفت و وجود خود او برای سیاسی بودن کابینه کافی است! یعنی، حتی برای وزیر هم صلاحیت ارائه مشی و سیاست را قائل نیستند!

در کشوری که رسماً وعلا اراده ولی فقیه برتر از اراده مردم اعلام می‌شود؛ حاکمیت انحصاری روحانیت در قدرت سیاسی و تبعیت سیاست از دین و شرع، اصلی است خدشه‌ناپذیر که آشخور هر تصمیم و اقدام است؛ هیچ امنیتی وجود ندارد تا این یا آن نظر بگونه آزاد بیان شود و مشی‌ها و سیاست‌های پیشنهادی در هر صحنه‌های گوناگون امکان رقابت آزاد در برابر افکار عمومی جامعه و مردم دارای حق انتخاب را بیابد؛ بحران مدیر و مدیریت از نخستین مظاهر بحران کشور مداری است. برخلاف تصور آقای هادلی، این بحران تازه سربر آورده‌ای نیست که چون خاری در میان گلزار "رونق" و "بهبود" و "پیشرفت" آنها روئیده و منظره گلستان ادعایی را خراب کرده است. بلکه، این بحرانی است به قدمت حیات رژیم جمهوری اسلامی! بحران مدیریت، از جلوه‌های بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور است که رژیم بحران آفرین و بحران زده جمهوری اسلامی مسئول مستقیم این بحران بااست.

حل موضوع مدیریت، اساساً یک امر سیاسی است و در نتیجه، ارتقای سطح آن و باز تولید دینامیک مدیران شایسته، قبل از همه تابع اوضاع سیاسی در کشور و رفع سبب‌ها یک مبحث فقیه و آخوند بر شئونات کشور است. تکنوکرات‌هایی که برآستی آرزومند رشد و شکوفایی اقتصادی کشورند، با اندک تامل فکری و رعایت اصل شهادت و صداقت می‌توانند دریابند که لازمه رونق اقتصادی واقعی و شکوفایی، همانا تأمین دموکراسی و برقراری آزادی‌های سیاسی و فکری است. زیر بیری روحانیت که غیر خود را هوام الناس می‌نامد و قادر به تحمل هیچ لایقیت و صلاحیتی برای خود نیست. مدیر جمع نمی‌شود و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، رونق و پیشرفت اقتصادی سراسری بیش نتواند بود.

تاملی در سیاست کنترل قیمت‌ها

ف. تابان

هر چند اعلام مرحله دوم سیاست "تعمیل اقتصادی" در چارو جنجال مربوط به بازگشت حزب الله گوش به فرمان روحانیت به صحنه توجه چندانی بر نیانگیخته است، اما سیاست‌های این مرحله از زاویه ارزیابی برنامه اقتصادی دولت قابل تامل است. کنترل قیمت‌ها نکته اساسی سیاست‌های مرحله دوم است. به گفته مسئولین اقتصادی، دولت قصد دارد از این پس قیمت‌ها را تحت کنترل قرار دهد و با درپیش گرفتن سیاست نرخ‌گذاری، آنها را مهار سازد. عمل به این سیاست، به معنای دخالت فعالانه‌تر دولت در امور اقتصادی و تولیدی است. از وقتی رفسنجانی برنامه ۵ ساله خود را آغاز کرد و به ویژه هر چه جوانب این برنامه روشنی بیشتری یافت، این فکر نیز با صراحت بیشتری از سوی مدافعان و مجریان این برنامه مورد تأکید قرار گرفت که دولت باید از دخالت در امور اقتصادی اجتناب کند و اقتصاد کشور را به دست "اهل" آن یعنی سرمایه‌داران و بخش خصوصی بسپارد. پاپیای تبلیغ این فکر هرگونه دخالت دولت در اقتصاد، مترادف اقتصاد دولتی و سوسیالیستی که شکست خورده است معرفی شد و محکوم گردید. این فکر یکی از بنیادی‌ترین مبنای برنامه اقتصادی دولت بوده است و به عنوان پیش شرط "اقتصاد آزاد" و "اقتصاد بازار" اعلام شده و خود این اقتصاد نیز یگانه درمان بحران و دست‌یابی به رونق و انبوه گردیده است.

سیاست‌های مرحله دوم، عقب‌نشینی از این جهت‌گیری است. این عقب‌نشینی برخلاف عقبت‌نشینی رفسنجانی و دولت از سیاست‌های فکرمندی خود، ناشی از مخالفت‌های درونی نیست. برعکس، دخالت دولت در اقتصاد از جانب بازار و جریان سیاسی وابسته به آن همواره مورد مخالفت جدی قرار داشته است.

رفسنجانی به این مخالفت‌ها واقف است. او در گزارش تلویزیونی خود بنامست هفته دولت نسبت به "سروصداهایی" که ممکن است در مورد "دخالت در ملک شخصی مردم" روی دهد، هشدار داد. در صورتی که دولت در کنترل و مهار قیمت‌ها که کانال اساسی فارتگری سرمایه‌داری تجاری و دلالی است - پیگیر و جدی باشد، قابل انتظار است که اعتراضها در حد "سروصدا" باقی نماند و به مخالفت جدی بدل شود. بازار و هواداران آن برای این ابراز مخالفت، اکنون ابزارهای موثر سیاسی و اقتصادی در دست دارند که یکی از آنها نیروی پر قدرتش در مجلس چهارم است. تصویب قانون مربوط به قائم مقام شوراها شهر که علی‌رغم مخالفت صریح دولت و شخص رفسنجانی صورت گرفت، هشدار جدی به وی بود که زمان شعارهای انتخاباتی هم چون "هاشمی حمایت می‌کنیم" گذشته است و مجلس فقط در چهارچوب‌های حامی دولت خواهد بود، که دولت تابع خواست‌های آن باشد.

اما بنظر نمی‌رسد عقب‌نشینی رفسنجانی در جهت دخالت فعالانه‌تر دولت در امور ناسامان اقتصادی چنان جدی باشد که تغییر همدهای در برنامه‌های اقتصادی دولت به وجود آورد، فارتگری بازاریان و دلالان را با مشکل مواجه سازد و در مانعی برای گرانی روز افزون کالاها و خدمات در جامعه گردد. برخلاف آنچه رفسنجانی مدعی است، این سیاست قبل از آنکه تصمیمی از قبل گرفته شده و واقعی به منظور حل مشکل گرانی باشد، واکنش و اقدامی است مردم برای مهار نارضایتی‌ها و امیدوار کردن عده‌ای به بهبود اوضاع. در حکومت جمهوری اسلامی تصمیمی واقعی و جدی برای تغییر اساسی در جهت‌گیری‌های فعلی که موجب فرقت شدن جامعه در فقر و ناداری شده است، وجود

ندارد. رئیس جمهور در همین هفته‌های اخیر بارها این موضوع را مورد تأکید قرار داد. حکومت در ایران را کسانی قبضه کرده‌اند که بجای منافع ملت و کل جامعه، تنها بسود منافع خود تصمیم می‌گیرند. منافع ملی جامعه قرار دارد. اما این عقب‌نشینی هر چند کم دامنه و هر چند کم تأثیر باشد بی‌انگیز و اتفاقی است که نمی‌توان از آن قائل ماند. در جامعه ایران که اقتصاد آن در بحرانی ساختاری به سر می‌برد و به شدت ناتوان شده است، هرگونه تلاش در جهت رفع ناسامانیهای اقتصادی و کاهش فشارهای ناشی از آن بر دوش مردم، دخالت فعالانه دولت - حتی دولتی چون دولت فعلی ایران - را می‌طلبد. این واقعیت ساده که از سوی سردمداران رژیم پیگرا نه نقض شده است، هیچ‌گونه سختی حتی با نظام‌های سرمایه‌داری نسبتاً پیشرفته‌تر ندارد. اقتصاد آزاد، آنگونه که امروز در ایران تبلیغ و اجرامی شود و معنایش را کردن امور در دست سرمایه‌داران و هدم کنترل دولت بر فعالیت‌های آنان است، مدتهاست که نتایج خود را به بار آورده است. فلاکت کنونی اقتصادی در جامعه ما قبل از همه ناشی از اجرای یک چنین سیاستی است. که اساس برنامه اقتصادی دولت بوده و هنوز هم هست. دخالت دولت در اقتصاد و کنترل‌های ضرور - بدون آنکه به معنای اقتصاد دولتی به شیوه "سوسیالیستی" آن، یعنی حذف زورمداران بخشهای دیگر فعال در اقتصاد باشد، ضرورتی تام برای نجات از بحران اقتصادی و حمایت از مردم است که روز به روز هستی خویش را بیشتر از دست میدهند. طبیعی است یک چنین وظیفه‌ای را دولتی میتواند پاسخگو باشد که سیاستها و سمت‌گیری‌هایش نه با منافع اقلیتی سودجو، بلکه با منافع اکثریت جامعه پیوند داشته باشد.

جدال تازه و صف آرایی‌های تازه

علی اکبر تبریزی

تا همین اواخر وقتی تفاوت و اختلافی در رفتار و گفتار رهبر و رئیس جمهور اسلامی دیده می‌شد، تفسیرگران اقلب آن را به حساب نوهی "تقسیم کار" برای رتق و فتق امور "نظام" میان آن دو می‌گذاشتند و در واقع نیز چنین بود. این دو "سر" نظام، علی‌رغم مواضع و سوابق متفاوت، پس از مرگ خمینی به مثابه یک سر بودند و از یک برنامه و سیاست حدوداً واحدی جانبداری می‌کردند. اما حالا دیگر چنین نیست و همگان قبول دارند که خامنه‌ای و رفسنجانی امروز حرف‌های متفاوتی می‌زنند و این "تفاوت" واقعی است. آن دو اکنون تبدیل به نمایندگان دو گرایش رو در رو در حکومت بر سر سیاست‌های رژیم و چگونگی

اداره کشور، شده‌اند. به عبارت دیگر ائتلاف سه ساله و ظاهراً یکپارچه در بالای هرم قدرت شکاف برداشته است. روشن است که این شکاف در میان گروه حاکم، نتیجه مستقیم تشدید بحران در جامعه و اوضاع سخت و دشواری است که حکومت جمهوری اسلامی را از هر سو احاطه کرده است. بخشی از حکومت یعنی آن محافظی که هم‌اکنون پشت سر "ولی فقیه" صف کشیده‌اند، پس از سه سال همراهی با رئیس جمهور، آینده خود را روشن می‌بینند و نسبت به آن بیم‌ناکند، آن‌ها ریشه آن را در برنامه و سیاست‌های دولت رفسنجانی و پیامدهای آن می‌دانند، و خواهان تجدید نظر در سیاست‌های دولت هستند.

آنچه که آنان تحت عنوان "تجاجم فرهنگی دشمن" از مدتها پیش طرح میکردند و اکنون آن را دستاویزی برای خالی کردن زیر پای رفسنجانی و برنامه و سیاست‌های او قرار داده‌اند، گویای احساس خطر جدی آنها از آینده خود و هم وسیله تعرض آنها علیه برنامه‌های دولت هاشمی رفسنجانی است.

نیروی حامی علی خامنه‌ای در رفتار مقابل جویانه‌اش با رفسنجانی روحانیت است و تا آنجا که به مجموعه نیروی حاکمیت برمی‌گردد بخش عمده آن را تشکیل می‌دهد. روحانیت امروز احساس کرده است که برای تثبیت و تداوم حاکمیت خود باید بیش از گذشته به ریسمان ولایت فقیه بیاویزد. در همین حال که سخت مشغول تحسین و تعزیز حزب الله است تا هم از دلسردی و رویگردانی آن از حکومت جلوگیری کند و هم از آنها به عنوان چماق در برابر معارضان استفاده نماید.

طرف دیگر این رویارویی هاشمی رفسنجانی است برای بقای "نظام" و هیئت حاکمیت بلا منازع روحانیت اگر بیشتر از ولی فقیه و اطرافیان تازه‌اش دلسوز نباشد،

کمتر نیست. با این تفاوت که این یکی - رفسنجانی - معتقد است با تفکر "مسجد و گورستان" و دورامام زاده‌ها "نمی‌توان آینده را و دوام و بقای نظام را تضمین کرد. نیروی او در حکومت شاید کمتر از رهبر باشد که هست. اما، در بدنه دولت و خارج از آن در جامعه، نیروها و امکانات قابل ملاحظه‌ای وجود دارند که بی‌آنکه به واقع نیروی رفسنجانی باشند، او در مهار و ارجح‌های روحانیت ولایت فقیه سودمی جویند.

در هر حال، شکافی که در بالای حکومت سر باز کرده حادث‌ترین و جدی‌ترین بحران درون حکومت در یکی از دشوارترین شرایط اقتصادی و اجتماعی برای رژیم اسلامی است. منازعه بر سر دوام و توام "نظام" است. آن هم پس از ۱۴ سال حکومت و روبرو شدن با بن بست و شکست تقریباً در تمامی هر صحنه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی. این شکاف صدر تا ذیل حکومت را در خواهد شورید. جناح‌ها، محافل و گروه‌بندی‌های سابق درون رژیم را تجزیه و آن‌ها را در دو سوی صف‌آرایی تازه‌ای سازمان خواهد داد. بگذارد اینجای مسئله را از زبان یکی از عوامل حکومت که در سطح خود

یکی از "نقش آفرینان" تعرض "ولایت فقیه" هفته‌های اخیر در حکومت است، بشنویم و این فرد معدی نصیری سردبیر روزنامه کیهان است. او سه ماه پیش به هنگام آغاز کار دوره چهارم مجلس اسلامی در روزنامه خودش نوشت: "به نظر می‌رسد در آینده شاهد تغییراتی در جناح‌بندی‌ها و صف‌بندی‌های سیاسی باشیم... از شما و قرائن چنین بر می‌آید که در آینده نیروهای متدین، متشجع، انقلابی، اصولگرا و آرمانخواه حول یک محور گرد آیند و در یک جهت و مسیر قرار بگیرند و از طرف دیگر عناصر تکنوکرات، دارای گرایش‌های لیبرالی و به اصلاح واقع‌گرا و خرد گرا و فاقد روحیه انقلابی نیز گرد هم آمده و در مقابل طیف اول صف‌آرایی‌کنند."

بنظر آقای معدی نصیری "از شاخصه‌های جریان اول این خواهد بود که در هر شرایطی برای حفظ اصول دینی، شرعی و آرمان‌ها و اهداف انقلاب اصالت قائلند و دیانت و تعهدشان را درپای هیچ متاعی قربانی نمی‌کنند اهل زهد و ساده زیستی‌اند و از تجمل‌گرایی و رفاه زدگی پرهیز می‌کنند..." و

"عناصر جریان دوم ضمن آنکه ممکن است بیگانه با اعتقادات دینی و شرعی نباشند و یا حتی با تعبیری ناقص و تکساختی از شرع، متشجع نیز باشند، اما بیش از آن شیفته ارزش‌های غرب و دنبال‌رو معیارها و خطوط ترسیمی از سوی غرب در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌اند..."

اگر تعابیر فوق را خلاصه کنیم، یک طرف صف‌آرایی و جدال تازه آغاز شده در حکومت، "متشعربینی" از محمم و مکلاتا حزب‌اللهی چماق بدست و طرف دیگر آن کسانی‌اند که می‌گویند با افکار "مسجد و گورستان" دورامام‌زاده‌ها "نمی‌توان کاری پیش برد. در این کشمکش با چنین تعبیری از محتوای آن که با توجه به تحولات سیاسی هفته‌های اخیر در درون و پیرامون حکومت واقعی می‌نماید، نیروی طرفدار دموکراسی و پیشرفت نباید نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. در سطح جامعه گرایش مردم سالاری و رهایی مردم و کشور از چنگال تاریک اندیشی چه در شکل دینی و چه غیر دینی آن - نیروی مطیع است. این نیرو باید از این کشمکش در مهار تعرض تاریک اندیشان بهره‌جوید.

صف‌بندی‌های جدید در جمهوری اسلامی

بهر روز خلیق

گوش او به حرف‌های دشمن بدهکار نبود ولی وقتی این کوره خاموش شد، محیط‌برای آنجا آماده شد و لذا دشمن به طور وسیع شروع به تهاجم کرد (سخنرانی خامنه‌ای با جمعی از مسئولین، نویسندگان...) او یادآوری می‌کند که مناسب نبودن حجاب عده‌ای از زنان مسئله اصلی نیست. مسئله اصلی چیزی است که در خیابان و کوچه دیده نمی‌شود و آن صدای فروریختن ارزش‌هایی است که جمهوری اسلامی آفریده است.

در حقیقت برای خامنه‌ای و یاران او، مسئله نه خطر سرنگونی جمهوری اسلامی با حمله نظامی و محاصره اقتصادی و یا فعالیت نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور، بلکه کم رنگ شدن انقلاب اسلامی بر اثر همکاری در رژیم و خطر فروپاشی آن از درون است. برای همین کردن همل و زمینه‌های رویدادهای اخیر علاوه بر توجه به ناامگونی رژیم ولایت فقیه با الزامات جامعه ما و جهان امروز، باید بطور مشخص‌تر به رونوهای سه سال اخیر که دوره ریاست جمهوری رفسنجانی است، برگشت.

رفسنجانی از ابتدای روی کار آمدنش، برنامه "بازسازی" کشور را پیش گرفت. خطوط اصلی برنامه او افزایش تولیدات صنعتی، مهار بحران اقتصادی، جلب کمک‌های غرب، در آوردن کشور از انزوای بین‌المللی و ساختن سیمای قابل‌پذیرش‌تر از جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی بود. او می‌خواست از سیاست‌های تند و افراطی گذشته فاصله بگیرد و سیاست‌های معتدل‌تری را پیش ببرد. پیشبرد این برنامه، مستلزم تعدیل هرچند اندک در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور و تغییر سیاست‌های جمهوری اسلامی در دیگر زمینه‌ها بود. در این سه سال بر اثر سیاست‌های رفسنجانی تغییرات زیر در جامعه وجود آمده است:

- انجمن‌های اسلامی، کابزار سرکوب و ارگان اطلاعاتی و مجری احکام اسلامی در ادارات و واحدهای تولیدی بود. در امور مدیریت دخالت می‌کردند و موانع اجرایی در پیشبرد برنامه‌های آنها می‌تراشیدند. این امر در افران‌دهان کار و میزان تولیدات تأثیر می‌گذاشت. پیشرفت کارها در ادارات و سرو سامان دادن به تولید مستلزم برداشتن این سد و موانع بود. سیاست‌های رفسنجانی در جهت تضعیف انجمن‌های اسلامی بود. در طی سه سال انجمن‌های اسلامی منحل و یا منزوی شده‌اند و جلوگیری از آنها در مدیریت گرفته شده است.

- رفسنجانی برای پیشبرد برنامه‌اش در عرصه اقتصادی به تکنوکرات‌ها میدان داده است. آنها اداره بخشی از امور کشور را بدست گرفته‌اند و نقش‌آزمایان آنها در ادارات و واحدهای تولید و مدیریت دولت بالا رفته است. وضعیت در جامعه به زبان حزب‌اللهی‌ها و بسود متخصمین تغییر کرده است.

- در هر صدهایی تکرش هملی و منطقی بر نگرش فقهی و بسیجی غلبه کرده است و برای صاحب نظران جهت ارائه برنامه‌های علمی و معقول شرایط مساعدتری نسبت به سابق فراهم شده است.

فضای کشور تا حدودی از دوران جوش و خروش انقلاب و جو شعاری و احساساتی فاصله گرفته و شعارهایی نظیر صدور انقلاب و مبارزه با استکبار جهانی تعدیل شده است. شعارهای "انقلابی" و "اسلامی" کم رنگ‌تر شده است. شعر داری شعارها را از در و دیوار هاپاک کرده و جای آنها را لگنی‌های تبلیغاتی نصب کرده است. جمهوری اسلامی بخش مهمی از پایگاه اجتماعی و بویژه بخشی از حزب‌اللهی‌ها از دست داده است.

- از دامنه فشارهای اجتماعی از جمله حجاب کاسته شده است. برنامه‌های رادیو و تلویزیون نسبت به قبل متنوع تر شده است.

- تلاش‌هایی در جهت اتکاب به ارگان‌های انتظامی و قضایی و مهار یورش حزب‌اللهی‌ها انجام گرفته است. گرچه، این اقدامات منجر به پایان یافتن یورش حزب‌اللهی‌ها نشده است (نمونه حمله به دفاتر نشریات مستقل).

- در این چند سال بر میزان نشریات مستقل افزوده شده است. کتاب‌های قابل توجهی از نویسندگان غیر وابسته به رژیم انتشار یافته است. تعدادی از فیلم‌های ایرانی در فستیوال‌های بین‌المللی برنده شده‌اند. فضای تنفسی هر چند تنگ برای فرهنگ‌سازان غیر وابسته به رژیم فراهم آمده است. حرکت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم جای جدی در جامعه باز کرده است.

- با تعدادی از کشورها مجدداً مناسبات سیاسی برقرار شده و تلاش‌های زیادی برای بهبود مناسبات با کشورهای اروپائی انجام گرفته است. مسئله مذاکره مستقیم با آمریکا توسط نزدیکان رفسنجانی مطرح شده است. مدتی است که مسئولین اقتصادی از

تحولات در جمهوری اسلامی بعد از انتخابات دوره چهارم مجلس شورا، برخلاف تصور بخشی از نیروهای اپوزیسیون و برخی از دولت‌ها و مطبوعات غربی، در سمت منفی انکشاف می‌یابد. فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور نه تنها بازتر شده است، بلکه تنگ‌تر هم گشته است. موقعیت "خرد گر ایان" نه تقویت که تضعیف شده است. خامنه‌ای با حمایت و اسپرگرایان به میدان آمده و باره‌انداختن موج "لجی از منکر" ابتکار همل را بدست گرفته است. جریان‌هایی که مسئله "تهاجم فرهنگی دشمن" را براه انداخته بودند، تقویت شده‌اند. برنامه رفسنجانی در برخی زمینه‌ها زیر ضرب رفته است. تکنوکرات‌ها که موقعیت‌های مساعد پیدا کرده بودند، اکنون تحت فشار و اسپرگرایان قرار گرفته‌اند. حزب‌اللهی‌ها، بسیجی‌ها و انجمن‌های اسلامی مجدداً فعال شده و در خیابان‌ها، کارخانجات و ادارات حکم خامنه‌ای را بجای می‌آورند.

فضای سیاسی کشور بر اثر این تحولات تغییر کرده و موضوع کشمکش‌ها و صحنه‌ی نیروها در درون حکومت دگرگون شده است.

بعد از انتخابات مجلس دو واقعه پراهمیت در کشور روی داد که هر یک تأثیرات جدی بر روند رویدادهای سیاسی کشور گذاشت. در مدتی کوتاه بعد از انجام انتخابات مجلس، مردم در سه شهر شیراز، اراک و مشهد سر به شورش برداشتند و به نهادها، اگارهای حکومتی شورش آوردند. رژیم اسلامی بلافاصله به مقابله با این شورش‌ها برخاست و عده کثیری را دستگیر و تعدادی را به جوخه‌های اعدام سپرد. سران حکومت بویژه و اسپرگرایان از حرکت شورش و براندازی مردم تکان خورده و وحشت زده شدند و احساس خطر کردند. بهمین خاطر آنها نمایش قدرت و ارهاب راه انداخته و بسیجی‌ها را برای ترساندن و مقابله با حرکات اعتراضی مردم به میدان آوردند. همراه با این اقدامات، کنترل شهرها و مبادی ورودی و خروجی افزایش یافت و عده‌ای به بهانه‌های مختلف دستگیر شدند. بدینال این اقدامات جو سنگین پلیسی بر کشور سایه انداخت.

دومین رویداد، سخنرانی خامنه‌ای و موجی بود که بدنبال آن راه افتاد. حرکات اعتراضی مردم و واژه خامنه‌ای و و اسپرگرایان از اینکه "اسلام" و "انقلاب" از درون متلاشی شود، موجب راه‌اندازی این موج شد. ولی زمینه‌ها آن نه به شورش اخیر بلکه به مایهت رژیم اسلامی و عدم انطباق آن با الزامات جامعه ما و جهان امروز، فاصله گرفتن مردم از شعارهای انقلاب اسلامی، اجرای برنامه رفسنجانی در سه سال اخیر، نزاع گرایش‌ها، جنگ قدرت و کشمکش بین خامنه‌ای و رفسنجانی برمی‌گردد.

این رویداد وضعیت جدید و پیچیده‌ای را در کشور بوجود آورده است. سابق بر این صف آرایی در درون رژیم بین جناح تندرو و ائتلاف حاکم بود. دیدگاهها و مشی هر دو سو و موضوع دعواتا حدود زیادی روشن بود. ولی اکنون اختلافات بخاطر سیر تکوینی آن، هنوز از ناروشنی‌ها و ابهاماتی برخوردار است. ولی با این وجود با شناخت مایهت و عملکرد رژیم اسلامی، تعقیب رویدادهای گذشته و دقت در مسائل مطروحه، می‌توان تا حدودی، هلت راه افتادن موج اخیر، موضوع نزاع‌ها و آرایش نیروها را دریافت.

رژیم "ولایت فقیه" گرچه محصول انقلاب بهمین بود که در آن وسیع‌ترین اقتدار جامعه شرکت داشته و گردانندگان حکومت با اتکا به پایگاه اجتماعی گسترده خود توانستند آن را مستقر سازند، ولی اساس آن بر شریعت اسلامی بود که با الزامات جهان امروز و جامعه امروزمین مابعدت مغایرت داشت. استقرار نظام "ولایت فقیه" ابتدا مخالفت بخش‌هایی از جامعه بویژه نیروهای اپوزیسیون را برانگیخت. رژیم اسلامی توانست نیروهای اپوزیسیون را سرکوب و بخش مهمی از آنها را به بیرون از کشور براند. اما با گذشت زمان، مقابله با نظام شرعی افزایش یافت. اما جنگ ایران و عراق سایر مسائل را تحت الشعاع قرار داد. اتمام جنگ و پیشبرد برنامه "نوسازی کشور" شرایط مساعدتری را برای پس‌زدن فرهنگ حاکم فراهم آورد. خامنه‌ای این موضوع را بطور فرموله شده بیان می‌کند: "... حرارت جنگ باز در مقابل این تهاجم (فرهنگی) نوعی مانع بود. بعد از جنگ این جبهه جدید به شکل جدی‌تری مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. همینطور دیدند با محاصره اقتصادی نمی‌شود کاری کرد. لذا فمیدند که باید عقبه ما را بمباران کنند. عقبه ما عبارت از فرهنگ ما بود. بعد از جنگ محیط مناسب بود، چرا که کوره گداخته جنگ جوانان را به خود مشغول می‌کرد و

اولیه خود فاصله گرفته و نظم کجی که برای ریشه‌کن کردن آن، انقلاب صورت گرفته بود، دوباره با چهره‌های دیگر سربرآورده است. کیجان اضافه می‌کند: "... هرگز نمیتوانیم از خوف تغییر در مسیر انقلاب و به سکون و تقهرا گرائیدن آن، برکنار باشیم..."

خامنه‌ای و یاران و اسپرگرای او از فروپاشی انقلاب اسلامی از درون بر اثر منزوی شدن "روح انقلاب" و "فرزندان انقلاب" و یا سرنگونی آن بر اثر شورش مردم و یا همکاری در دوتای آنها به وحشت افتاده‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر دیر به جبندن مان و بالنتیجه "انقلاب" و "اسلام" را از دست خواهند داد. برای آنجا دهه بعد از انقلاب سال‌های طولانی است و بهمین خاطر می‌خواهند زمان را به عقب برگردانند و همان وضعیت سابق (البته با کمی تعدیلات) را در جامعه برقرار سازند. ابزار آنها برای حصول به این هدف، راه انداختن موج نمی از منکر و آوردن حزب‌اللهی‌ها به میدان است. خامنه‌ای تصور می‌کند که با این اقدامات خواهد توانست از کم رنگ شدن انقلاب و اسلام ممانعت بعمل آورد.

نزاعی که در گرفته است با هاله‌ای از ابهام در دیدگاه‌ها و درهم رفتگی در صفوف همراه است ولی جوهر آن همانا مسئله اداره کشور بر پایه فقه است. جامعه ما در حال نفی نظام فقهی است. رژیم ولایت فقیه عاجز از پاسخگویی به الزامات جامعه امروز ما است. آنجا که نظام مجبور میشود به علم و خرد تسلیم شود، "انقلاب" و "اسلام" رنگ می‌بازد و تکنوکرات و روشنفکران نیرو می‌گیرند. و آنجا که بر فقه‌های می‌نشارد و تکنوکرات‌ها و روشنفکران را می‌راند، از اداره کشور باز می‌ماند و با بحران اقتصادی روبرو میگردد. این امر تناقض درونی نظام ولایت فقیه است و از آن گزیری نیست.

با این نزاع صف‌بندی جدیدی در درون حکومت شکل گرفته است. در یکسوی آن خامنه‌ای، روحانیت سنتی و نهادهای وابسته به آن، تجار بازار، روزنامه‌های کیجان، رسالت و جمهوری اسلامی، حزب‌اللهی‌ها و بسیجی‌ها و در کل نیروهای و اسپرگرا و در سوی دیگر تکنوکرات‌ها، طرفداران مدیریت علمی و نیروهای متکی بر عقل و خرد قرار دارند. مجلس شورای اسلامی در این نزاع حضور نداشته، ولی با آغاز کار مجلس شکاف در بین نمایندگان هم شکل گرفت.

در حال حاضر ابتکار همل با خامنه‌ای و و اسپرگرایان است و آنها در موقعیت برتر و مساعدتری قرار دارند. حذف جناح تندرو در جریان انتخابات مجلس و تقویت جناح رسالت، به تهاجم و قدرت گیری و اسپرگرایان یاری رساند. رفسنجانی و تکنوکرات‌ها زیر فشار شدید قرار دارند و موقعیت آن‌ها تضعیف شده است. اما و اسپرگرایان به آسانی نمی‌توانند رفسنجانی و تکنوکرات‌ها را حذف نمایند. رفسنجانی و زنه سنگینی در حکومت بحساب می‌آید و تکنوکرات‌ها و وزارتخانه‌ها و واحدهای تولیدی را قبضه کرده‌اند. وضعیت سابق به آسانی قابل برگشت نیست.

رویدادهای اخیر در همین حال نزاع بین خامنه‌ای و رفسنجانی است. آنها بعد از فوت خمینی دست بدست هم دادند تا نظام را حفظ کنند. "رهبر" شدن خامنه‌ای و "رئیس جمهور" شدن رفسنجانی باین معنی بود که دستگاه روحانیت در برنامه‌های رفسنجانی اختلال ایجاد نکند. خامنه‌ای تا قبل از این جریانات از رفسنجانی و برنامه‌های او شدیداً دفاع می‌کرد اما اکنون براه انداختن موج نمی از منکر به مقابله با بخشی از سیاست‌های آن برخاسته است.

گرچه ارگان‌ها و نهادهای مختلف حکومتی از اقدامات خامنه‌ای حمایت بعمل آوردند ولی شکاف در هرم قدرت و نزاع رفسنجانی و خامنه‌ای در بین بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی ناامیدی و سرگشتگی بوجود آورده است. آنها نسبت به آینده نگرانند و نمی‌دانند وضع چگونه خواهد شد.

در همین حال رویدادهای اخیر در پیشبرد برنامه‌های رفسنجانی موانع جدی بوجود آورده است هم در مسائل داخلی و هم در مناسبات غرب با جمهوری اسلامی. اکنون تناسب قوا و موقعیت کشور بگونه‌ای نیست که رفسنجانی بتواند برنامه و مشی خود را بدون برخورد با مانع جدی پیش ببرد و خامنه‌ای و و اسپرگرایان نیز قادر نیستند رفسنجانی را کنار زده و راسا اداره امور کشور را بدست گیرند. آنها فاقد کادرهای لازم برای اداره کشور هستند. علاوه اداره کشور توسط آنها مخالفت‌های شدیدتری را در جامعه بر خواهند انگیزت.

وضعیت بر بست در حکومت بوجود آمده است و دورنمایی برای در آمدن از آن وجود ندارد. این وضع شدت بحران را است.

مصاحبه روزنامه پراودا با آنتولی لویانف

گرایش به حکومت فردی را محکوم میکنم

لویانف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی سابق بود. او در جریان کودتا علیه گارباچف در سال گذشته دستگیر شد و به زندان افتاد. لویانف نماینده بخشی از نیروهای چپ روسیه است که به جریان محافظه کار موسومند. پراودا مصاحبه‌ای با او در زندان ترتیب داده است که ما برای آگاهی خوانندگان از دیدگاه‌های او پیرامون تحولات یکسال اخیر در اتحاد شوروی سابق آن را با اندکی تلخیص در زیر درج میکنیم.

آ. لویانف ز زندانی سیاسی، در عرض ده ماهی که از بازداشتش می‌گذرد، سه حمله بیماری سخت خود را از سرگذرانده است. او به نشانه اعتراض، از دادن شهادت امتناع کرده، اما در همین حال پرونده را با دقت مطالعه می‌کند و در جریان حوادث کشور و خارج بوده و شعر نیز می‌سراید. امروز، آنتولی ایوانوویچ به پرسشهای "پراودا" پاسخ می‌دهد:

س- ارزیابی شما از حوادث ۲۱-۱۹ اوت در مسکو چیست؟ بنظر شما، بالاخره این "توطئه" بود یا تلاش برای کودتای دولتی یا احیای قانون اساسی ا. ج. ش. س؟

ج- تقریباً ۶ ماه است که من و رفقایم در زندان امکان یافته‌ایم با "پرونده" بیش از ۱۰۰ جلدی که کارکنان دادستانی معمولاً به دستور حکام جمهوری‌های شوروی سابق جمع آوری کرده‌اند، آشنا شویم. هر چه ما با دقت بیشتری اسناد مذکور را بررسی می‌کنیم، ادعای "توطئه"، "کودتای دولتی" و "شورش" که در مطبوعات، رادیو و تلویزیون و توسط رجال سیاسی گذشته و کنونی نیز تکرار می‌شود، واضحتر

به چشم می‌خورد. اما آیا واقعا میتوان اقدامی را توطئه نامید که سازمانگران آن از قبل رئیس جمهور را در جریان آن قرار داده بودند و او حتی یک قدم هم برای جلوگیری از آن برداشته بود؟

ج- بله، من هم نگران وضع دشوار کشور، میلیون‌ها و میلیون‌ها نفر انسان، سرنوشت شوراهای فدراسیون شوروی و حاکمیت ما، درکل بودم. من دیدگاه خود را پنهان نکرده و آثار بارها در ملاقات با رهبران جمهوری‌های "نوآواگوریو" و طبیعتاً در بحث‌ها و صحبت‌های خود با رئیس جمهور تکرار کردم. او به خوبی از پیشنهادات و تذکرات کمیسیون‌ها و کمیته‌های پارلمان و سپس خود شورای عالی ا. ج. ش. س در مورد طرح قرارداد اتحاد اطلاع داشت. او می‌دانست که این قرارداد در واقع نه قرارداد اتحاد، بلکه قرارداد کنفدراسیون است و به همین علت مخالف اراده مردم است که در رفتارندوم بیان شده بود. با وجود این، گارباچف روز ۲۹ ژوئیه با روسای جمهوری کاراخستان و روسیه دیدار می‌کند و روز امضای قرارداد را ۲۵ اوت تعیین می‌کند و بدین ترتیب هم شورای عالی و جنم کنگره نمایندگان خلقی ا. ج. ش. س را از شرکت در این امر محروم میکند (با وجود آن که شرکت آنها در قطعنامه پارلمان شوروی مورخ ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۹۱ پیش‌بینی شده بود).

س- در مورد نقش من هنوز هم ادامه دارند. هنوز هم هستند کسانی که می‌خواهند مرا به عنوان "پدر معنوی کودتا" معرفی کنند. اما هیچ‌گونه دلیلی ارائه نمی‌دهند.

ج- بله، من هم نگران وضع دشوار کشور، میلیون‌ها و میلیون‌ها نفر انسان، سرنوشت شوراهای فدراسیون شوروی و حاکمیت ما، درکل بودم. من دیدگاه خود را پنهان نکرده و آثار بارها در ملاقات با رهبران جمهوری‌های "نوآواگوریو" و طبیعتاً در بحث‌ها و صحبت‌های خود با رئیس جمهور تکرار کردم. او به خوبی از پیشنهادات و تذکرات کمیسیون‌ها و کمیته‌های پارلمان و سپس خود شورای عالی ا. ج. ش. س در مورد طرح قرارداد اتحاد اطلاع داشت. او می‌دانست که این قرارداد در واقع نه قرارداد اتحاد، بلکه قرارداد کنفدراسیون است و به همین علت مخالف اراده مردم است که در رفتارندوم بیان شده بود. با وجود این، گارباچف روز ۲۹ ژوئیه با روسای جمهوری کاراخستان و روسیه دیدار می‌کند و روز امضای قرارداد را ۲۵ اوت تعیین می‌کند و بدین ترتیب هم شورای عالی و جنم کنگره نمایندگان خلقی ا. ج. ش. س را از شرکت در این امر محروم میکند (با وجود آن که شرکت آنها در قطعنامه پارلمان شوروی مورخ ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۹۱ پیش‌بینی شده بود).

س- آیا به نظر شما ایجاد ارگان‌های عالی حکومت شوروی را در آخرین مرحله حیات آن بی‌میب و نقض جلوه دهم. پارلمان نوسان می‌کرد. اشکالات و نقایص زیادی در کار تمهید قوانین، کنترل ساختارهای اداری و در کار سازماندهی کنگره‌ها و شوراهای عالی وجود داشتند. اما اشتباه محض است اگر تصور شود که شورای عالی همیشه گوش‌بفرمان رئیس جمهور بود. همه چیز بسیار پیچیده‌تر و از نظر من اسف‌بارتر بود.

آ. ج. ش. س و در کنگره فوق‌العاده آن (اواخر اوت - اوایل سپتامبر سال گذشته) روی داده، نه تنها حاصل یاس و سرخوردگی نمایندگان بود، بلکه نتیجه فشار آشکار بر آنها از جهات مختلف و از جمله از جانب رئیس جمهور سابق بود. در ماه دسامبر، پس از "توافق سه‌گانه" در جنگل بلووز، گارباچف اعلام کرد که باید کنگره نمایندگان خلقی را برسرعت فرا بخوانیم، اما دیگر دیر شده بود. او خودش در از بین بردن ارگان‌های حکومتی که نماینده همه مردم کشور بودند، شرکت کرد. وبدون وجود ارگان‌های حکومت شوروی قدرت رئیس جمهور نیز به حجاب صابون شبیه شد.

س- آیا به نظر شما ایجاد ارگان ریاست جمهوری در ا. ج. ش. س ضرورت داشت یا این یک مقام ساختگی بود؟ تا چه حد جمهوری‌ها و پست ریاست جمهوری همخوانی دارند؟

ج- بنظر من، نهاد ریاست جمهوری می‌تواند در شرایط معین و برای تأمین اجرای اکید قوانین و کار ثمربخش همه حلقات سیستم اداری در کشور ما وجود داشته باشد. اما همانطور که می‌دانید، در یک سری جمهوری‌های شوروی سابق حتی با وجود چنین شرایطی نهاد ریاست جمهوری را بوجود

نیامورده‌اند. بطور کلی اداره جمعی دولت ویژه سیستم شورایی است که جلوی گرایشات به سمت حکومت مطلقه را می‌گیرد. در کل جم اگر نهاد ریاست جمهوری بتواند در کشور مایا بگیرد، باید از نوع ویژه، نوع شوروی آن باشد. من بارها در مورد این موضوع هم در کنگره‌ها و هم در جلسات شورای عالی صحبت کردم. اما در آن موقع مدلهای غربی چشمان ما را کور کرده بودند...

در مورد سرنوشت رئیس جمهور سابق کشور، فقط به سخنرانی خودم در پلنوم کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. قیل از ماه اوت اشاره می‌کنم. در آن موقع، من مجبور شدم صریحاً بگویم که برای رئیس جمهور گارباچف با نوسانات و عدم تاطعیت‌های دائمی وی، از دست دادن حزب به معنای محروم شدن از آخرین تکیه‌گاه در جامعه و در بین توده‌های مردم با همه عواقب ناشی از آن بود. این واقعیت را نمیتوان انکار کرد که کسی که به منافع حزب خود خیانت کرده، محکوم به فنا باشد.

س- نظر شما در مورد سیاست "اصلاحات اقتصادی رادیکال" یعنی بت تحمیلی از جانب صندوق بین‌المللی پول به دولت ب. یلتسین چیست؟ آیا شما تصور نمی‌کنید که روسیه به سمت دیکتاتوری می‌گردد؟ منظور من خطر رسمی است که کنگره نمایندگان خلقی روسیه را تهدید می‌کند. در این رابطه افراد بسیاری قصد دارند شما را برای پست ریاست جمهوری روسیه کاندید کنند...

ج- امید به بازی آزادانه نیروهای بازاری و نقش مستقلانه پول و اعتبارات به هرج و مرج و فرو پاشی ارتباطات اقتصادی و گرایش به ایجاد اقتصادهای طبیعی محلی منجر شده‌اند. من معتقد بوده و هستم که اقتصاد ملی باید حقیقاً اصلاح و بازسازی شود. اما نباید اجازه داد که این کار به آزمایش بی‌رحمانه دیگری، یعنی کاشتن اجباری مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری در میان مردم، تبدیل شود. امروزه در شرایطی که چشم میلیون‌ها نفر در حال باز شدن است، شعارهایی از نوع، "تقویت قوه مجریه"، "نشار وارد آوردن بر ایوریسیون و برقراری رژیم خاص اداری که یک قدم با حکومت مطلقه فاصله دارد، هر چه بلندتر بگوش می‌رسند. چنین خطری بسیار محسوس است. در بحمین علت وحدت زحمتکشان که سنگینی اصلی بار اصلاحات را بدوش می‌کشند و همه "نیروهای واقعا" میهن پرست ضروری است. آنها باید بر شکاف میان خویش و گرایش به افراط گرایی فلبه کنند. به نظر من هر سه اصلی فعالیت کمونیست‌ها و همه احزاب سوسیالیستی باید اینجا باشد. ضرباتی که از جانب مطبوعات دولتی به آن‌ها وارد می‌آید و بر چسب‌های "سرخ-قموادی" "اتفاقی نیستند."

در مورد کاندید کردن من برای ریاست جمهوری، می‌خواهم قبل از هر چیز از اهمادی که نسبت به من ابراز شده تشکر کنم. س- در این رابطه نظر شما در مورد بررسی مسئله قانونی بودن فرامین ب. یلتسین در باره منع فعالیت ح. ک. ا. ش. و حزب

کمونیست روسیه و کلا قانونی بودن یا نبودن حزب کمونیست چیست؟

ج- مدافعین "دمکراسی" روسیه که می‌دانند رئیس جمهور روسیه حق نداشته حزبی را که مطابق قانون اساسی وقت فعالیت می‌کرده، قیر قانونی کند، دعاوی زیادی که هیچ یک جدید نیستند نسبت به کمونیست‌ها مطرح می‌کنند. همه می‌دانند که احزاب بدان جهت سیاسی نامیده می‌شوند که برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند. هر حزبی پس از بقدرت رسیدن به روش خود با حکومت "جوش می‌خورد" و افراد خود را در پست‌های کلیدی اداره امور جا می‌دهد.

برخی از رهبران عالی رتبه ح. ک. ا. ش. و سمانا آنان و نه ۱۸ میلیون کمونیست ساده سبیل "جوش خوردن" ساختارهای دولتی و حزبی بودند. البته فعالیت ۷۰ ساله ح. ک. ا. ش. بمثابة تنها حزب حاکم نمی‌توانسته اثر خود را بر روی حزب بر جای نگذارد. اما به احزاب و جنبش‌هایی که امروز در راس هرم قدرت مستندبا دقت بیشتری نگاه کنید. ضد و نقیض به نظر می‌آید، اما آنها خیلی سریع‌تر از کمونیست‌ها با ساختارهای دولتی جوش خوردند و پست‌ها و امتیازات دولتی را میان هواداران خود تقسیم کردند.

مسخره‌تر آنجاست که در مور حمایت ح. ک. ا. ش. "از جنبش‌های ملی و ایجاد نفاق میان خلقها" به آن زده می‌شود. اگر حتی ذره‌ای واقع بین باشیم، نمی‌توانیم منکر شویم که همانا حزب واحد کثیرالمله ضامن معتبر ثبات فدراسیون شوروی بود و تخریب حزب به یکی از دلایل تلخ تراژدی کشور شوروی مابندیل شد.

س- نظر شما در مورد "موافقت نامه مینسک" که به "کودتای بلووز" معروف شده چیست؟

ج- این یک کودتا و توطئه واقعی بود که رئیس جمهور ا. ج. ش. س دیرتر از رئیس جمهور ایالات متحده از نتایج آن با خبر شد. در اینجا همه چیز از سوءتصدد است. استقلال، تمامیت ارضی و قدرت دفاعی یک کشور بزرگ گزیده تا تخریب صمدی همه ساختارهای قدرت شوروی و از جمله نهاد ریاست جمهوری و نادیده گرفتن نظر مردم که در رفتارندوم ابراز شده بود، کاملاً آشکار است.

اما روز بروز تعداد هر چه بیشتری درمی‌یابند که اتحاد شوروی را نه مردم و زحمتکشان ملیت‌های مختلف، بلکه مبارزه بی‌پرنسپ مشتی سیاستمدار برای کسب قدرت

ویران کرد که منافع و نیت شخصی خود را بالاتر از همه چیز قرار می‌دهند.

حالا که "توافق سه‌گانه بلووز" علیه همه موازین قانونی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را منحل کرده است، ما از امکان بررسی عینی مناسب بودن یا نبودن ساختار جدید برای مردم کشورمان برخورداریم. فعالیت چیز روشن است و آن اینکه جامعه کشورهای مستقل تاکنون از حل حادثترین مسائل تکامل اقتصادی، مناسبات ملی و سیاست نظامی-استراتژیک عاجز بوده است.

جامعه دول مستقل فعلا در بر خلاف جریان تجربی و مورد قبول همگرایی جهانی حرکت می‌کند. اما مدتی زیادی نمی‌تواند به حرکت خود ادامه دهد. من مطمئن هستم که جریانات همگرا در اقتصاد، علوم و فرهنگ دیر یا زود تقویت خواهند شد، هر چند که ممکن است جمهوری‌های عضو اتحاد شوروی سابق مجبور شوند راهی را که در سال‌های ۲۰ طی کردند، دوباره در سطح دیگری بیامانند. آن موقع هم همه چیز از همکاری نظامی میان خلق‌ها آغاز شد و از موافقتنامه‌های اقتصادی به اتحاد سیاسی انجامید.

س- به نظر شما نتیجه پرونده کومیت دولتی وضع فوق‌العاده چه خواهد شد؟

ج- اگر دادگاهی تشکیل بشود که من فکر می‌کنم تک تک ما خواستار آنیم، امیدوارم که دادگاه ملنی و جریان دادگاه صادقانه باشد. تنها در آن صورت میلیون‌ها نفر از مردم به ماهیت واقعی حوادث اوت که آخرین تلاش برای حفظ دولت اتحاد شوروی و ساختار قانونی آن بود، پی خواهند برد. من از آن دسته افرادی نیستم که اعتقادات و گزینشهای خود را مطابق میل دیگران یا اوضاع تغییر می‌دهند. من طرفدار ایده حزم و شکل شورایی حکومت مردمی و وحدت دولت شوروی خلق‌های مستقل بوده و هستم.

تلاش برای اینکه طرفداران سوسیالیسم را واپس‌گرایان و محافظه‌کاران ابدی جلوه دهند که کشور را به فلاکت دچار کرده و به سوی توتالیتراریسم می‌کشانند، شیوه مبتذل کمونیسم ستیزان است. راهی به گذشته نیست و نخواهد بود. اما آرمان‌های سوسیالیسم و حکومت زحمتکشان، کلکتویزم و تشریک مساعی خلق و ملیت‌های مختلف و میهن پرستی راستین زنده خواهند ماند. از بین بردن آنها غیر ممکن است.

"سیاهچال" ۵ ژوئیه ۱۹۹۲ ترجمه از "پراودا" ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۲

توضیح

- در ستون دوم، پاراگراف سوم از عبارت "فعالین سیاسی شناخته شده برای..." دو کلمه شناخته شده جا افتاده است.

- در ستون سوم، پاراگراف پنجم جمله "مسئله مهاجرت و امر بازگشت مهاجرین" جا افتاده است.

متاسفانه مقاله "بازی سیاسی به جای تلاش برای حل مسئله" نوشته رفیق فریدون احمدی مندرج در شماره ۴۰ نشریه کار همراه با اطلاعاتی تاپی به چاپ رسید که در زیر دو مورد آن که جنبه مضمونی دارد، تصحیح می‌شود:

آنچه که در پی می‌آید، بخشی است از زندگیهای یازده‌گانه کتاب،
 زنان دیکنده - روایتی از یک روستای ایران
 نوشته خانم اریکا فریدل (Erika Friedl)،
 فریدل زاده وین است و هم‌اکنون در آمریکا به
 تدریس مردم‌شناسی اشتغال دارد. وی در خلال ۲۰
 سال گذشته مجموعاً ۵ سال را در یکی از روستاهای
 ایران به سر برده است. کتاب فوق برآمد
 یادداشت‌ها، برداشت‌ها و گفتگوهای فریدل با اهالی
 این روستا می‌باشد.
 ماجرای پریجان روایتی است از رنج
 و محرومیت‌های چندگانه زنان میهن ما.

بود پسر دوم در شهر کار می‌کرد.
 پریجان این بار بخاطر احساس شرم شدید کسی را
 از بارداریش آگاه نکرد. او لباس‌هایش را در بیرون
 از خانه با قدرت تمام می‌شست و در حمام عمومی در
 حضور دیگران غسل میکرد تا به در و همسایه‌ها بگوید
 که هادت ماهانه‌اش به موقع بروز کرده و بی‌موجوه
 باردار نیست. اما کم‌کم از رفتن به حمام عمومی
 نگران شد، مبادا که شکم نسبتاً برآمده‌اش بارداری وی
 را برملا سازد.
 پریجان شوهرش را از بارداریش باخبر کرد، نه از
 آن رو که همگتری و قوت قلبی از او انتظار داشته
 باشد، بلکه بی‌خبرگذاشتن مرد و محسوسگی با او
 در دوران بارداری را گناه میدانست. مرد واکنشی
 نشان نداد و تنگ‌گفت: "همین است که هست." او بر
 این باور بود که اگر صاحب بچه دیگری شود خیر است
 و اگر هم نشود باز هم خیر است، زیرا در هر دو حالت
 بی‌چگونه تأثیر و نفوذی نداشت. احمد این امر که زن
 پایه سن گذاشته‌اش هنوز باردار میشود، در حالی که
 زن برادرش پس از زایش سه بچه دیگر بجهای
 نمی‌زایید را خواست خداوند میدانست. وی به

که حرف می‌زد، فارسی دست و پا شکسته‌ای بود که
 کمتر کسی آن را می‌فهمید. تنها کریم بود که با وی به
 انگلیسی سخن میگفت و برای پریجان ترجمه میکرد.
 به هنگام ویزیت سوم دکتر فایب بود دستیارش
 کاربار انجام میداد. او جوان ریشویی از شهر بود که
 به شجری بودن خود می‌بالید و برای روستایی‌ها
 ارزشی قائل نبود. رفتاری نامحربانه داشت و
 با نسیان را به گونه‌ای باز کرد که پریجان در بسیار
 تشدید پریجان در ویزیت دوم پاهای آش و لاش خود
 را دیده و تلبش نشود شده بود، لذا این بار
 نمیخواست که آن را ببیند. پس چهره‌اش را پشت
 پرستار پنهان کرد و منتظر ماند که پچاد خنک کننده
 و تسکین دهنده را بر پاهای خود حس کند. اما ناگهان
 پاهایش سوختن آغاز کردند، گویی که بر آنها آتش
 نهداده باشند. پریجان نعره‌ای زد و بی‌موش شد.
 اطرافیان به صورت او آب پاشیدند

پریجان مدام برای تعویض پانته‌ها در زمانگاه
 برده میشد. در آنجا وی برای کاهش درد، جلوگیری از
 چرکین شدن زخم و تقویت خون سازی بدن آمپول‌ها
 و قرص‌های مختلفی دریافت میکرد. احمد برای

و پریجان فرزندی دیگر زاد

شقای همسرش سناش ده‌داده و پریجان خودنذر کرد
 که اگر پایش بجمود یابد، بره‌ای برای اما زاده مدفون
 در دره کناری قربانی کرده و خودیای پیاده به زیارت
 آن برود. او اینک از راه رفتن و کار کردن ناتوان
 بود. خواهران جوانتر و خواهرزاده‌هایش برایش نان
 می‌پختند و مریم خواهر سالمندترش که بیوه بود،
 شبها در کنارش می‌ماند. در یک کلام خواهران،
 خواهرزاده‌ها، همسران و جاری پریجان (وی البته با
 میل و رغبتی کمتر) همگی دور او جمع بودند و او را
 تر و خشک میکردند. در این میان اما هیچکس
 نمیدانست که پریجان باردار است.

پریجان قول داد که بارداریش را پیش کسی باز
 نگوید. در واقع بارداری زن برای او مسئله قابل بحث
 و گفتگویی نبود. او بارداری را مسئله پریجان
 میدانست و اگر کار به مریضی و ناخوشی هم میکشید
 این کریم، برادر پریجان بود که او را به شهر و نزد
 پزشک میبرد.

برای پریجان بارداری مشکلی شده بود که راحتش
 نمیگذاشت. مردم به شوخی می‌گفتند که
 پریجان یک مسلمان واقعی است که از فرمان
 خمینی مبنی بر تأمین سرپان بیشتر برای
 جبهه پیروی می‌کند.



پس از چندی میل و رغبت بستگان پریجان در تر و
 خشک کردن وی رو به کاهش نهاد و پریجان احساس
 کرد که سر بار دیگر شده است. از این رو از رفتن به
 درمانگاه سر باز زد و تصمیم گرفت که به داروهای
 خانگی روی آورد. در واقع داروهای درمانگاه
 چندان کار ساز نبودند و بر تورم پاهای
 پریجان و حالت چرکین آنها هم اثر
 چشمگیری نمیگذاشتند. مریم مقداری تپاله خشک
 در آتش ریخت تا پریجان پاهای خود را در بخار گزنده
 و ضد عفونی کننده آن بگیرد. وی همچنین به خواست
 پریجان مقداری از گیاهان صحرایی زادر آب پخت و
 سپس ریگ داغ در آن ریخت. از معجون کف کرده
 بخار گرمی به هوا خاست، که پریجان پای خود را در
 آن حمام داد. این کار احساس خوشایندی به پریجان
 می‌بخشید، به گونه‌ای که روزی سه بار آن را تکرار
 میکرد و در تمام این مدت باز هم کسی به بارداری
 پریجان پی نبرد.

پریجان پی نبرد.
 به رغم همه دوا و درمانهای فشرده و ناخوشایند
 زخم پاها بسیار آهسته بجمودی یافتند. حالا دیگر
 پریجان با کمک یک چوب و یا تکه بر پای چپ
 میتواند گشتن گشتن راه برود. پای راست وی از
 خشکی و بی‌توتی به شاخه بی برگی در زمستان
 میمانست و او آهسته داشت که دیگر برایش پاشود.
 اما خمیری که مریم از شیر درخت زیتون، حنا
 و دنبه بره تمیه کرده، اندک اندک بر آن تأثیر گذاشت
 به آن رنگ و روئی دوباره داد. پریجان اینک
 میتواند حرکت و کاری بیشتری انجام دهد، اما
 ترجیح میداد که حالت خمیده خود را بعنوان
 سرپوشی بر بارداری خویش حفظ کند. خواهران
 پریجان میگفتند او تنبل شده و پریجان هم این حرف‌ها
 را با سکوت بر گزار میکرد. او به کسانی که به دیدارش
 می‌آمدند به شوخی میگفت که مثل زن خانها شده
 است، اما چهره مشوش و بی‌قرار او از رازی نهمفته
 خبر میداد. در این میان پاهای پوسه سرخ و تازه خود
 بقدری بدنها بودند که همه را نسبت به ناتوانی و

پریجان اندیشید که تنها راه در امان ماندن از
 طعنه‌ها و سرزنش‌ها پنهان کردن بارداری است،
 وقتی که بچه به دنیا بیاید، همه "الحمد لله" خواهند
 گفت و دیگر کسی به وی خرده نخواهد گرفت.
 اما بارداری را تا کی میتواند پنهان داشت؟
 دامن فراخ و دوری از دیگران هم در دراز مدت
 نمیتواند سرپوش خوبی برای بارداری باشد.
 پریجان ۴ ماهه باردار بود که اتفاقی غیرمنتظره
 و درد آور روی داد. عصر پنجشنبه‌ای بود. پریجان
 بطرف اجاق رفت. سه پایه‌ای در آتش بود که قابلمه
 شیری بر آن قرار داشت. پریجان همزهی در
 اجاق انداخت و به دمیدن در آن آغازید. او در کنار
 آتش، دور از نور چراغ و جدا از اعضای خانواده به
 مشکلات خود می‌اندیشید. هنگامی که شیر جوشید و
 نزدیک بود که سر برود، پریجان با مارت قابلمه را از
 روی سه پایه برگرفت و بر زمین نهاد. سر
 قابلمه گوشه‌ای دور از اجاق افتاده بود، پس پریجان
 به عقب خم شد تا آن را بر دارد. در همین لحظه به
 گفته پریجان قابلمه بدون هلت مشخصی به جلو افتاد
 و ۴ لیتر شیر داغ بر پاهای او ریخت. ناله پریجان به
 هوا خاست و اعضای خانواده فریاد زان و سراسیمه به
 اینسواتسو دویدند. بچه‌ها برای آوردن آب، خبر
 کردن خویشان و آوردن ماشین فرستاده شدند و
 همسایه‌ها بتدریج برای کمک سرمی‌رسیدند.
 پریجان تا یکساعت بعد بی‌وقه ضجه می‌زد، تا اینکه
 داماد و پسر بزرگش او را به مطب پزشک رساندند.
 خوشبختانه دکتر پاکستانی در خانه بود و با رفعت
 حاضر شد که به مداوای بیمار. پا سوخته
 به‌درازد. پریجان هنگامی که پزشک سوزنی به او
 تزریق کرد و بر پاهای سوخته‌اش مریم نهاد، از حال
 رفت.
 به هنگام اولین ویزیت، همروس پریجان او را بر
 دوش گرفت و تا ماشین برادرزاده‌اش حمل کرد. پس
 از ورود به مطب، دکتر زخم را تمیز کرد و پوسه‌های
 و رآمده را چید. او به ندرت سخن میگفت و زمانی هم

درمندی پریجان متقاعد می‌ساخت. شمار دیدار
 کنندگان از پریجان هیچگاه کاستی نمیگرفت. از
 آنجایی که قندو شکر کوپنی کفایت پذیرایی از آنها
 را نمیداد، احمد ناچار شده بود از مغاز محل قندو
 شکر قرضی بخرد. به رغم آنکه مقدم بازدید کنندگان
 کرامی بود و حضور آنها به پریجان قوت قلب میداد،
 در همین حال خطری برای افشای بارداریش نیز
 محسوب میشد. پریجان در لحظات اندکی که
 تنه‌امی‌شد به کند و کاو در یخدان لباسها که دار و
 نداشت در آن بود، میپرداخت. او چند تکه پارچه پیدا
 کرد که برای قنداق کردن بچه در روزهای اول بسنده
 بودند. گم‌واره شلا هم که پریجان مدت‌ها قبل به
 خواهرزاده‌اش قرض داده بود، اینک دیگر استفاده‌ای
 نداشت و موقع لازم میتواند آن را پس بگیرد.

در پایان ماه هشتم، پریجان با همان حالت خمیده
 و کشان کشان، تحرک و جنب و جوش بیشتری یافته
 بود. پس به یاری دهندگان گفت که خود از پس
 کارهایش برمی‌آید و دیگر نیازی به کمک آنها
 ندارد. شمار دیدار کنندگان رو به کاهش نهاد و مریم
 نیز دیگر شهبانز دوی نیمه‌ماند.

صدای در حیاط به هنگام ورود هر فربه‌ای برای
 پریجان هشدار بود که خود را جمع و جور کند و به
 گوشه نسبتاً کم نور آشپزخانه و کنار اجاق بخزد. برای
 آنکه در حضور بازدید کنندگان نیازی به نشست
 و برخاست هم نداشته باشد، همیشه مقداری چای و قند
 در کنار اجاق میگذاشت و خلاصه صحنه را به گونه‌ای
 تدارک میدید که کسی به بارداریش راه نبرد.
 شبها پریجان، احمد و شلا در گوشه آشپزخانه و
 بقیه بچه‌ها در اتاق کناری می‌خوابیدند.

اندکی پس از نیمه شب بود که در درازمان پریجان
 را فراگرفت. او برای کاهش درد در ایوان می‌نشست و
 بر می‌خواست و گفاهه به آشپزخانه میرفت و
 باز میگشت. تنها یک چراغ نفتی کوچک روشن بود.
 پریجان از دردها چنگ می‌زد، اما ناله‌اش را
 فرو میخورد تا کسی را بیدار نکند. او تکه پلاستیک
 کهنه‌ای را بر گچ جلوی آشپزخانه پهن کرد، کهنه‌های
 بچه را که پشت کیشه‌ها پنهان کرده بود، آهسته
 بیرون کشید، قبا ازین خویش بر کند و آنگاه نخ و
 تیغی آورد. حالا دیگر آماده آماده بود.

آن شب به رغم آنکه شب مطبوع و دلپذیری بود،
 لیکن از خطرهای زایمان یک زن باردار نمی‌کاست.
 به زخم پریجان آن هنگام شب، ساعت جولان جن‌ها
 بود. او برای آنکه آنها را متوجه خود نسازد، نامشان را
 بر زبان نمی‌برد. غیر از آن صدای گربه‌ها، جیر جیرک‌ها
 و خزیدن موش‌ها بود که سکوت، را میشکست. پریجان
 جرئت نکرد هنگام آمدن بچه بیرون از آشپزخانه
 بی‌ماند. او در اوج در دردها آواز می‌گرفت و تیغی را
 در دست می‌فشرد تا از شدت درد بکاهد. یا در آن
 ساعات گران و جانفرسا که پریجان در فاصله میان
 ایوان و آشپزخانه و در هوای شرجی آن شب به سر
 آورد، شاید هیچگاه از پیش چشمانش محو نشود.
 تنهایی محض او را در بر گرفته بود. تنها همدم او
 سوسوی چراغ نفتی، خرخر خوابندگان و خشو
 خش‌های شبانه بود. گمگامی خری مرمر می‌کرد،
 گاو در طول سه سم به زمین میکوبید، بزی
 عطسه میکرد و مر از گامی هم صدای پارس سگان به
 گوش میرسید. باد در بوته‌ها و درختان حیاط
 می‌پیچید و وزه میکرد.

با اولین خروس خوان و با آخرین فشار در آواز بچه
 پریجان چشم به جهان گشود. او دخترکی بود
 کوچکتر از شلا که بر سر دستهای موی سیاه و
 صورتی سرخ و چروکیده داشت و بسان گنجشک ضجه
 می‌زد. پریجان منتظر جفت بچه نم‌ماند، بلکه ابتدائات
 نوزاد را پیچید و وارید. برای آنکه دنباله ناف به
 درون رحم باز نگردد، پریجان آن را به سیخی که
 برای پشت و رو کردن نان به کار می‌برد، بست. آنگاه
 بچه را تمیز و خشک کرد، کهنه‌ای به پاهایش پیچید و
 قنداقش نمود. حالا دیگر لم داد تا جنت بچه به در آید.
 وقتی که جفت بیرون آمد، پریجان آن را برگرفت، به
 اصلبل برد و در زیر تپاله‌ها مدفونش ساخت. آنگاه به
 آشپزخانه بازگشت و در پرتو نور چراغ به دنبال نبات
 گشت. آن را در یک لیوان آب حل نمود و قاشقی از آن
 را در دهان نوزاد فرو ریخت. این تنها
 اقدام پیشگیرانه و تقویتی بود که پریجان از ابتدای
 بارداری تاکنون نسبت به نوزاد انجام میداد. او بارها
 به خود میگفت: "این بچه چیز دیگری است، خدا
 خودش او را حفظ کند" وقتی که پریجان میخواست
 کزیرا به سوی آتش برده و به سه پایه بیاویزد، پایش
 ناخواسته به احمد خورد و او بیدار شد. احمد زیر لب
 پرسید: "چرا بیدارم نکردی؟" اینک ساعت چهار
 صبح بود و اولین پرتوهای خاکستری صبح در نما
 پخش میشد. پریجان برای اطلاع احمد گفت:
 "یک دختر، خدارا شکر." او بقیه شب را بیدار ماند و
 چشم به راه صبح شد که آهسته، آهسته از فراز بام
 همسایه‌ها برمی‌دمید. پیش از برخاستن پسران،
 پریجان چای و نان آنها را آماده کرده بود. در این
 میان هیچکس نرسید که قنداق افتاده در گوشه
 آشپزخانه چیست؟ شلا مشغول بازی شد و احمد هم
 سراغ کشت و زرعش رفت. او هنگام رفتن تنها گفت:
 "خوب، همینکه هست"

خبرها و نظرها

گردهمایی ایرانیان آزادخواه در لاهه هلند

روز ۱۵ شهریور ماه برابر با ۶ سپتامبر در شهر لاهه هلند، بنیادساز اولین ساگرد ترور دکتور شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران و سومین ساگرد دکتور عبدالرحمن قاسملو رهبر حزب دموکرات کردستان ایران، اجتماعی در بزرگداشت خاطره همه قربانیان رژیم ترور در داخل و خارج کشور برگزار شد. در این اجتماع که به دعوت چند تشکل دموکراتیک و گروهی یافته بود، نزدیک به سیصد نفر ایرانیان آزادخواه و تعدادی مجاهد هلندی شرکت داشتند. در سخنرانی‌هایی که توسط نمایندگان احزاب و سازمان‌های دعوت کننده صورت گرفت، سیاست خشونت و سرکوب رژیم در مقابل خیزش‌های حق طلبانه مردم شهرهای کشور محکوم شد و بر ضرورت اشتراک عمل و اتحاد نیروهای دموکرات میهنان در مقابله با تروریسم رژیم در درون و بیرون کشور تاکید بعمل آمد. این گردهمایی که در مقیاس هلند باید اثر کم نظیر تلقی کرد، با صدور قطعنامه پایانی و در فضای محبستگی شرکت کنندگان به کار خود پایان داد. در قطعنامه این گردهمایی میخوانیم:

«نزدیک به ۱۵ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد. سرکوب و ترور مخالفان یکی از جهات سیاست جمهوری اسلامی ایران است که در تمامی این مدت مستمر اعمال می‌شده و مکمل اختناق فراگیری است که حاکمیت بر کل جامعه ما تحمیل کرده است.

ما در ماههای اخیر شاهد حوادث بسیار پر اهمیت در کشورمان بوده‌ایم. مردم بسیاری از شهرهای کشور به شورش علیه رژیم برخاستند. همانگونه که واکنش رژیم در برابر حرکات مردم ایران - خواه کردها باشند که خود مختاری را می‌طلبند، خواه مردم مشهد، اراک یا یوکان یا هر جای دیگری از ایران که از فقر و بی عدالتی به جان آمده‌اند و صمغی ایرانی

ماه گذشته انتشار نشریه جدیدی با عنوان "ایران فردا" با مدیریت آقای عزت الله سبحانی در داخل کشور آغاز گردید. در اولین شماره این نشریه مقالاتی به قلم آقای عزت الله سبحانی، دکتر حسین محلیبی، آقای کوچک علی زاده، دکتر امیر احمدی، دکتر مصطفی رحیمی و حسن یوسنی اشکوری درج گردیده است. در سر مقاله این نشریه با عنوان "چرخش و هوشیاری" مواضع این نشریه در قبال سیاست‌های جاری کشور مورد بحث قرار گرفته است.

در این سر مقاله شرایط کنونی کشور تحلیل گردیده و سیاست‌هایی که میبایست در شرایط کنونی بجا آید و آنچه از سیاست‌های پیشین باید اصلاح گردد مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله آمده است که در اصلاح و تغییر سیاست‌های پیشین نباید بگونه‌ای عمل گردد که اصول انقلاب نفی گردیده و سازماندهی رشته‌ای از ترورهاست.

ما امضا کنندگان این قطعنامه یاد همه قربانیان تروریسم جمهوری اسلامی را گرامی میداریم، سیاست ترور جمهوری اسلامی را توپا محکوم می‌کنیم و همه نیروهای اپوزیسیون را فرا می‌خوانیم تا با هماهنگی بمقابله با این سیاست برخیزند؛

ما خواهان انتشار اطلاعات مربوط به ترورهای جمهوری اسلامی توسط کشورهایی که ترورها در آنجا اتفاق افتاده‌اند، هستیم؛

ما از عموم دولت‌ها می‌خواهیم که در مناسبات خود با جمهوری اسلامی وضع حقوق بشر در ایران و وضعیت تروریسم جمهوری اسلامی ایران را در نظر گیرند؛

ما نگران ترور بزرگ جمهوری اسلامی علیه مردم ایران هستیم و مجامع بین المللی و دولتهای طرفدار حقوق بشر را دعوت می‌کنیم تا با فشار بر جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق بشر فرامی‌خوانیم. منفردین سیاسی هلند نهضت مقاومت ملی ایران.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - هلند
حزب دموکراتیک مردم ایران - سازمان هلند
حزب دموکرات کردستان ایران - کمیته هلند

انتشار نشریه "ایران فردا"

ارزشها و آرمانهای آن نادیده گرفته شود. استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی آرمانها و تاکیدات اصلی انقلاب بوده‌اند و سیاست‌های بازسازی و اصلاح و تعدیل نباید این اصول را مخدوش سازد. در این مقاله انحصار سیاسی - اجتماعی، جایگزین شدن احساسات بجای عقلانیت و عبرت آموزی، منزوی و مجبور شدن نیروهای اندیشمند، بی‌اعتبار شدن فرهنگ تولید و کار خلاق بعنوان ضعف‌های اساسی سیاست‌های پیشین شمرده شده و سیاست‌های نوین رژیم پس از سال ۶۸: خصوصی سازی، آزاد کردن قیمت‌ها، دعوت از ایرانیان صاحب ثروت و فراری، نقد قرار دادهای هجولانه مورد نقد قرار گرفته است.

عزت الله سبحانی در مقاله‌ای با عنوان "ایران فردا چرا...؟" ضرورت و اهداف انتشار این نشریه را توضیح میدهد. او پس از تحلیل شرایط کنونی جهان و

اتحاد نیروهای طرفدار سوسیالیسم و جنبش کارگری

نشریه اتحاد کار در آخرین شماره خود مصاحبه‌ای با آقای محمد رضا شالگونی عضو هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران انجام داده است. در این مصاحبه آقای شالگونی در رابطه با وحدت نیروهای چپ این مسائل را مورد تاکید قرار داده که:

اولا این نیروها نباید سوسیالیسم را بفردای نامعلوم موقوف کنند و برعکس، میبایست روی ضرورت سازماندهی جنبش کارگران و بخش‌هایی که حاشیه آن هستند یعنی زحمتکشان متمرکز شود، میبایست ارزیابی از شکست سوسیالیسم واقعا موجود ارائه داد و در این رابطه اهمیت دمکراسی را مورد تاکید قرار داد. وی علاوه بر سازمان فدائی و شورایی‌های جریاناتی نظیر حزب کمونیست و بخش‌های از جریانات به اصطلاح خط (۲)، وحدت کمونیستی و نیروهای مذهبی که از سوسیالیسم طرفداری میکنند ولی اعتقادات مذهبی دارند را بعنوان نیروهای که میتوانند در این چارچوب قرار گیرند بر شمرد. در رابطه با سؤال طولانی شدن پروسه مباحثات و وحدت مابین سه جریان مزبور، او بر روشن نبودن رابطه جنبش کارگری و جنبش دمکراتیک تاکید نمود. او با اشاره به صراحت نظر سازمان کارگران انقلابی ایران در تاکید بر سازماندهی جنبش طبقه کارگر و از این طریق مبارزه برای همه چیز، مطرح کرد که ابهام هستند و یا روی سازمان‌دهی خلق و جنبش دمکراتیک تاکید دارند. وی این انتقاد سوال کننده را که راه کارگر سازماندهی جنبش طبقه کارگر را از نظر زمانی مقدم بر دیگر جنبش‌ها دانسته و معتقد بوده است که در ائتلافها باید ابتدا پایگاه چپ در میان کارگران و زحمتکشان گسترش پیدا کند و سپس وارد صحبت و همکاری با دیگر جریانات شد را رد کرد و طرح نمود که سازمان راه کارگر این نظر را نداشته و همواره آماده بوده با دیگران و از دائلتلاف شود.

"ضرورت یک اقدام جمعی برای رهایی و نوسازی ایران"

ماه گذشته فراخوانی با ۸۵ امضا تحت عنوان "ضرورت یک اقدام جمعی برای رهایی و نوسازی ایران" انتشار یافت. از جمله امضا کنندگان این اعلامیه آقایان داریوش همایون، هوشنگ وزیری، عبدالحمید مجیدی فرهنگ فرقی، رضا قطبی، محمد ارسنی و... میباشند. در این فراخوان آمده است که "ترور رفتن سریع ایران در گرداب هرج و مرج و خشونت، ادامه سقوط اقتصادی ایران همراه با افزایش جمعیت و ویرانی و نرسودگی زیر ساخت کشور و خطراتی که تعامیت و وحدت میهن ما را تهدید میکند یک اقدام جمعی از سوی همه ایرانیان آگاه راپیش از پیش ضروری ساخته است". در این بیانیه آمده است نیروها را بجز آنجا که مرتکب جنایت شده‌اند نمیتوان بدلیل مواضع سیاسی آنها در گذشته و حال کتابکار دانست و تصفیه حساب و انتقام جویی را باید از قاموس سیاسی ایران حذف نمود. در این بیانیه سپس اصول جامعه مورد نظر امضا کنندگان چنین فرمولبندی شده است: استقلال و تعامیت ارضی و وحدت

انتشار نشریه جدید (رودکی)

ماه گذشته نشریه فرنگی جدیدی با عنوان رودکی با مدیریت آقای محمود خوشام در آلمان انتشار یافت. در این شماره نشریه، مقالاتی از علی نئی وزیری، هوشنگ اشماج، محمید امیر شاهی، ناصرالدین پروین، فریدون تنکابنی، جلال خالقی مطلق درج گردیده است. در سخنی تحت عنوان "آغاز تازه" گفته شده است که: "هدیه‌مان تنها انتشار هنر و فرسنگ راستین ایران در بیرون مرزاست که جای خالی‌اش، در این سوی دنیا، احساس میشود."

کمک مالی

مبلغ - ۶۰۰۰۰ کرون سوئد
به عنوان کمک مالی برای نشریه کار از اسپانیا، دریافت شد.
مبلغ ۱۵۰ کرون از دوست گرامی باکد ۲۲ الف - از اسپانیا، دریافت شد.
متشکریم.

با اشتراك «کار» ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

<p>فرم اشتراك</p> <p>برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید.</p> <p>مایلم نشریه کار را برای مدت شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/> مشترک شوم. معادل</p> <p>بهای اشتراك بصورت حواله بانکی <input type="checkbox"/> تمبر پستی <input type="checkbox"/> همراه نامه است.</p> <p>آدرس: _____ (لطفا حواله بانکی بنویسید)</p> <p>Name: _____ Address: _____</p>		<p>بهای اشتراك نشریه کار</p> <table border="1"> <tr> <td>شش ماهه</td> <td>یکساله</td> </tr> <tr> <td>اروپا ۴۵ مارک</td> <td>۹۰ مارک</td> </tr> <tr> <td>سایر کشورها ۵۲ مارک</td> <td>۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> <p>مطالبی که با امضا فردی در کار درج می‌شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.</p>	شش ماهه	یکساله	اروپا ۴۵ مارک	۹۰ مارک	سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR_35263011 کد بانک: 37050198 Stadtparkasse Köln GERMANY</p> <p>آدرس: Ruzbeh Postfach 1810 5100 Aachen GERMANY</p> <p>fax: 00 49 - 221 - 3318290</p>
شش ماهه	یکساله								
اروپا ۴۵ مارک	۹۰ مارک								
سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک								

جرج بوش و مبارزه‌های دشوار برای انتخاب مجدد

ادامه از صفحه ۱۲

دوره هربرت هوور رئیس‌جمهور اوایل دهه ۳۰ ایالات متحده را نشان می‌دهد. نرخ برابری دلار نسبت به واحد پول سایر کشورهای صنعتی اخیراً به پایین‌ترین حد تاریخی خود رسید که این خود نشانه عدم اعتماد سرمایه بین‌المللی به بهبود قریب‌الوقوع وضع اقتصادی آمریکا و در نتیجه عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در این کشور است. در حال حاضر در آمریکا تعداد بیکاران سه میلیون نفر بیشتر از ۱۹۸۹ است. دولت آمریکا امسال ۳۲۵ میلیارد دلار کسری بودجه دارد و این در حالی است که جرج بوش سال گذشته هلیکوپت‌ها و هنده‌هایش پیش از انتخاب به ریاست جمهوری، با افزایش برخی موارد مالیات، موافقت کرد.

مردم آمریکا، جرج بوش را مسئول اصلی وضعیت وخیم اقتصادی کنونی می‌دانند. از نظر برخی کارشناسان، بزرگترین خطای جرج بوش و دستیاران او این بود که گمان کردند می‌توانند با تکیه بر پیروزی سریع ایالات متحده در جنگ با عراق، انتخابات ریاست جمهوری را ۲۱ ماه پس از پایان جنگ، به نفع خود تمام کنند. در روز ۲۷ فوریه ۱۹۹۱، یعنی یک روز پیش از پایان جنگ کویت، در دفتر کار جان سونو، رئیس دفتر وقت بوش جلسه‌ای با شرکت مسئولان اقتصادی عمده دولت وی تشکیل شد. در این جلسه، طراحان سیاست اقتصادی بوش تصمیم گرفتند که بوش تا پایان دوره اول ریاست جمهوری‌اش، دست به اقدامی نزنند که این یا آن گروه مردم را علیه دولت بشوراند. در آن زمان، مشاوران عمده بوش امیدوار بودند که اقتصاد آمریکا خودبخود مسیر بهبود را در پیش گیرد. بنابراین قرار شد که رئیس‌جمهور، اقدام چشمگیری در هرصه اقتصادی اعلام نکند. بوش به تبعیت از نظر مشاورانش، نطقی را که یک هفته پس از تسخیر کویت و شکست صدام حسین در کنگره ایراد کرد، تقریباً بطور کامل به سیاست خارجی اختصاص داد، و از جمله اعلام کرد که وقت برقراری صلح میان اعراب و اسرائیل فرا رسیده است. دولت بوش از آن هنگام تاکنون بخش بزرگی از نیروی خود را صرف سیاست خارجی کرده است، اما یک سال و نیم اخیر نشان داد که امر پیچیده‌ای مانند مسئله اعراب و اسرائیل چیزی نیست که بتوان به سادگی بیرون راندن یک دیکتاتور جهان سومی دیوانه از یک شیخ نشین کوچک بدان پرداخت. در هرصه سیاست خارجی نیز بوش از جنگ نفت بدین سو چیز دیگری ندارد که عرضه کند.

با این همه، یک‌وجه عمده تبلیغات جمهوریخواهان در کارزار انتخاباتی کنونی، سابقه و تجارب بوش در سیاست خارجی است. حزب جمهوریخواه که برای بهبود اقتصاد آمریکانسخه‌ای ندارد، چنین تبلیغ می‌کند که بمب‌دو وضع اقتصادی نیز تابع بهبود موقعیت آمریکا در دیپلماسی و این، ممکن نیست مگر با زمامداری سیاستمدار کهنه‌کاری مانند بوش. جمهوریخواهان به‌غیر از این حربه، در زادخانه انتخاباتی خود چیز زیاد دیگری ندارند. از این رو ناچار شده‌اند که

برای حفظ و یا جذب مجدد پایگاه اجتماعی سنتی خود، به شعارها و شیوه‌های دهه‌های گذشته متوسل شوند. در تبلیغات ستاد انتخاباتی بوش، تم‌های سنتی محافظه‌کاران مانند ضدیت با مالیات، تأکید بر "حکومت نظم و قانون" و ضدیت با سقط جنین رنگ فلیطتری به خود گرفته است. بوش و دستیارانش پرچم کهنه جمهوریخواهان را برافراشته‌اند که بر آن نوشته شده است: "الیهالها را بگوید!" حزب جمهوریخواه می‌گوید همه ترس و وحشت ساکنان نسبتاً متحول شهرک‌ها و حومه شهرهای بزرگ را که اکثر اسفیدپوست‌اند، از آنچه در نظر محافظه‌کاران، "نساد" شهرهای بزرگ است، بسنج کند. از نظر یک آمریکایی محافظه‌کار، حزب دمکرات مظلم سست عنصری و رختی است که آمریکا را به این روز نشانده است. حزب دمکرات است که خواهان افزایش مالیات به‌ضرر "سخت‌کوش"ها و به سود "تنبلی"هاست. حزب دمکرات است که می‌خواهد بر نقش دولت بیافزاید. از نظر افراطی‌ترین محافظه‌کاران، حتی مقررات منع پارک اتومبیل هم یک توطئه کمونیستی است که توسط



شهرداران و فرمانداران دمکرات اجرا می‌شود! جرج بوش در نطق خود در کنگره ۱۰۰ روز پیش از انتخابات، بوش را "گناهان" محکوم کرد و گفت روی کار آمدن دمکراتها، نتیجه‌ای جز بدتر شدن اوضاع نخواهد داشت. رئیس‌جمهور آمریکا، گناه عدم بهبود اوضاع اقتصادی را به گردن کنگره انداخت که اکثریت اعضای آن از حزب دمکرات‌اند. اما آیا توسل به سلاحهای قدیمی دوران جنگ سرد می‌تواند جرج جمهوریخواه را از مخمصه نجات دهد؟ آیا در شرایطی که شوری، بزرگترین "چهره خصم" محافظه‌کاران، از صحنه حذف شده است، شعارهایی به ریگان، پیروزی را برای بوش به ارمغان خواهد آورد؟ خود بوش و طراحان تبلیغات او نیز می‌دانند که خالی بودن جای شوروی به‌عنوان دشمن شماره یک، از برای سلاح‌هایشان کاسته است. آنها نیروی خود را روی "شیاطین" جدید متمرکز کرده‌اند: همجنس‌بازان، همجنس‌گرا، بوروکراتها، فمینیست‌ها، طرفداران افراطی محیط زیست، سندیکاها و نیز رسانه‌هایی که اوضاع را بدتر از آنچه مست نشان می‌دهند. اعضای ستاد انتخاباتی بوش که "حفظ ارزش‌های خانواده" را به یک موضوع محوری تبلیغات خود

تبدیل کرده‌اند، از تجسس در حریم زندگی خصوصی کلینتون نیز ابایی ندارند. به سبک تبلیغاتی که علیه کندی رواج داشت، اخبار و گزارشهای زیادی منتشر می‌شود دایر بر اینکه کاندیدای ریاست جمهوری دمکراتها آندره‌ها باینده به اخلاق و خانواده نبوده است. در این کارزار حتی همسر بوش هم شرکت دارد و کارگردانان کنوانسیون حزب جمهوریخواه برای نطق او درباره "خانواده" جای ویژه‌ای در برنامه این مجمع در نظر گرفتند. جمهوریخواهان در تلاش برای تغییر آرای عمومی، جیمز بیکر مدیر کارزار انتخاباتی ریگان در سال ۱۹۸۴ و کارزار بوش در سال ۱۹۸۸ را بار دیگر مامور کرده‌اند تا دوست دهها ساله خود، جرج بوش را به مستند ریاست جمهوری نشانند. بیکر بدین منظور از وزارت خارجه کناره گرفته و عملاً به چهره دوم حزب جمهوریخواه تبدیل شده است. این حزب به چنین چهره‌ای نیاز مبرم دارد زیرا دان کوئیل معاون بوش در میان مردم به حماقت و عدم لیاقت معروف است. طراحان کارزار انتخاباتی بوش می‌گویند چهره دان کوئیل حتی المقدور در کنار بوش ظاهر نشود. حتی در جریان برگزاری کنوانسیون جمهوریخواه، دان کوئیل ستاد جداگانه‌ای داشت و ناچار شد برای اقامت خود هتل دیگری اجاره کند.

جرج بوش برای انتخاب مجدد، مبارزه‌ای سخت در پیش دارد که در آن تقریباً همه عوامل به‌ضرر او عمل میکنند. موقعیت ضعیف بوش، کار را برای دمکرات‌ها آسان کرده است. آنها بدون اینکه برنامه‌های کینیتا متفاوت از مشی محافظه‌کاران ارائه دهند، اکنون با صرخه سخن گفتن از "تحول" و "جابجایی نسل‌ها" بر جمهوریخواهان نشی گرفته‌اند. کلینتون کسی است که در دوره فرمانداری خود در ایالت آرکانزاس حدود صد هزار نفر از فهرست حقوق‌بگیران دولت ایالتی کاسته است. میان آنچه او در دوره زمامداری احتمالی‌اش انجام خواهد داد، و آنچه در یک دوره دوم احتمالی بوش اجرا خواهد شد، تفاوت‌های اساسی موجود نیست. اما در صحنه سیاست آمریکا، برنامه‌ها و پلان‌ها کمتر از چهره‌ها و صحنه‌پردازی‌ها تأثیر دارند. کلینتون و دستیارانش ماهرانه در کار صحنه‌پردازی هستند که در جلب توجه آمریکائیان موثر است. کاندیدای ریاست جمهوری معاونت ریاست جمهوری حزب دمکرات، به جای استفاده از هوایی‌ها در سفرهای انتخاباتی، همراه با کل تیم انتخاباتی خود سوار بر یک اتوبوس از این شهر به آن شهر می‌روند و هر جا که جمعی باشد، توقف می‌کنند و به سخنرانی می‌پردازند. این شیوه بدیع تبلیغات، در بالا بردن محبوبیت کلینتون و "آل‌گور" نامزد معاونت ریاست جمهوری از سوی حزب دمکرات، بی‌تأثیر نبوده است.

اما این رانیز نباید بعید دانست که آرای بدست آمده در یک مسافرت با اتوبوس، ممکن است تحت تأثیر ژست مشابهی از طرف مقابل، با همان سرعت که بدست آمده است، از دست برود. نتیجه انتخابات آبان ماه آمریکا هنوز قطعی نیست.

بالکان: چه کسی مسئول خونریزی است؟

خونریزی در بوسنی-هرزگوین ادامه دارد. تاکنون دهها هزار نفر در جنگ بالکان کشته و صد هزار، بلکه میلیون‌ها نفر بی‌خانمان شده‌اند. روزی نیست که خبرگزاری‌ها از مرگ غیرنظامیان بی‌گناه خبر ندهند. برای این فاجعه بزرگ انسانی، پایانی در چشم‌انداز نیست. کنفرانس لندن که با شرکت حدود ۴۰ هیات از سازمان‌های بین‌المللی، طرف‌های درگیر جنگ بالکان و دولت‌های غربی تشکیل شد نیز نتوانست روی این دو نکته توافق کند که بوسنی-هرزگوین یک کشور دارای حق موجودیت است و سرزمین‌های تصرف شده در جنگ نباید به زور پس گرفته شوند. قول مساعدی در لندن مبنی بر اینکه سلاح‌های سنگین خود در بوسنی را تحت نظارت سازمان ملل قرار خواهند داد، هنوز اجرا نشده است و معلوم نیست اجرا شود.

براستی مسئول مرگ این همه انسان و آوارگی میلیون‌ها تن کیست؟ پاسخ این سؤال از نظر اکثر رسانه‌ها و محافل غرب روشن است: صرب‌ها. واقعیت نیز این است که ناسیونالیست‌های افراطی صرب در این جنگ، جنایات مؤللمی مرتکب شده‌اند. گلوله‌باران روزمره ساریوو و دیگر شهرهای بوسنی، راندن مسلمانان و کروات‌ها از خانه و کاشانه خود و قتل و شکنجه اسرا در اردوگاه‌ها، کارنامه ملی‌گرایان صرب را سیاه کرده است. آنها با حمایت دولت صربستان، آنچه از دولت فدرال بوسنیا و هرزگوین باقی مانده است و بویژه ارتش فدرال، وقتی قرب استقلال کرواسی را به رسمیت شناخت، جنگ را با فم به اینکه مسلمانان بوسنی در اروپا و آمریکا به اندازه کاتولیک‌های کرواسی حامی ندارند، به بوسنی-هرزگوین کشاندند. صرب‌ها ۵۰ درصد تلمرو بوسنی-هرزگوین را تحت کنترل خود درآوردند و نقاط مرتفع و استراتژیک، شهرهای بزرگ و دره‌ها را که در کنترل دولت ساریوو است، زیر آتش گرفته‌اند. از نظر ناسیونالیست‌های صرب، مسلمانان بوسنی "اصالت نژادی" و طبعا حق موجودیت ملی ندارند. مطلوب افراطیون صرب این است که بوسنی-هرزگوین میان صربستان و کرواسی تقسیم شود.

اما روی دیگر سکه این است که این تمایل صرب‌های افراطی از سوی کرواسی بی‌پاسخ مساعد نمانده است. کرواسی از درگیری دولت ساریوو با صرب‌ها استفاده کرده، بخشی از خاک بوسنی را به تصرف خود درآورده است. دولت فراتیو توجان رئیس‌جمهور کرواسی و ژنرال پیشین ارتش بوسنیا، بخشی از مسئولیت برافروخته شدن جنگ را بر عهده دارد. این یک واقعیت است که در بوسنیا تقسیم شده، مرزهای میان جمهوری‌ها با مرزهای سرزمین‌های محل سکونت ملیت‌های مختلف انطباق ندارد. همانطور که در کوسوو واقع در جنوب صربستان،

اکثریت مردم از ملیت آلبانی و مسلمان‌اند و در شمال این کشور، اقلیت مجار زندگی می‌کند، شرق کرواسی نیز در حقیقت محل زندگی صرب‌هاست. بخش بزرگی از جمعیت بوسنی-هرزگوین را نیز صرب‌ها تشکیل می‌دهند. یوگسلاوی از جنگ جهانی اول بدین سو، کشور واحدی بوده است که در آن، ملیت‌های مختلف نقل مکان‌های گسترده و بسیار داشته‌اند. روند تجزیه چنین کشور کثیرالمله‌ای باید همراه با توافق همه طرف‌های ذی‌نفع باشد و یک شبه امکان پذیر نیست. رجبری کروات‌ها در زاگرب و رجبری اسلوونی‌ها در لوبلیانا، با اتکا به حمایت اروپای غربی و بویژه آلمان، با شتاب بسیار روند جدایی خود را از دولت واحد یوگسلاوی پیش بردند. همراه با اسلوونی‌ها، ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین بخش یوگسلاوی و همراه با کروات‌ها، بخش اعظم ساحل یوگسلاوی در کرانه دریای آدریاتیک از این کشور جدا شد. آلمان با پیروی از سنت دیرینه خود در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، در بازی بالکان برگ کرواسی را بدست گرفت و زاگرب با پشت گرمی به حمایت بن، سهم خود را در ناگام ماندن تلاش‌های سیاسی برای تحقق یک جدایی متمدانه، ایفا کرد. از سوی دیگر، دولت توسعه طلب صربستان به رجبری سلووردان میلووشویچ نیز راه حل نظامی را برای به کرسی نشاندن منافع خود در بالکان، برگزید. انتخاب میلان پانیچ سرمایه‌دار تبعه آمریکا بعنوان نخست وزیر دولت فدرال متشکله از صربستان و مونته‌نگرو نیز در جنگ طلبی بلگراد تقییر اساسی نداده است و هلیکوپت‌ها و عده‌های پانچ مبنی بر اینکه صلح را متحقق خواهد کرد، هنوز شبه نظامیان صرب با حمایت بلگراد به جنایات خود در بوسنی ادامه می‌دهند.

عالمی‌ها عزت بیک‌اویچ رئیس‌جمهور بوسنی که کشور او قربانی اصلی جنگ بالکان است، اکنون از غرب خواسته است که علیه صربستان وارد عمل شود. حزب بیک‌اویچ نیز مانند بسیاری از روزنامه‌نگاران و سیاستمداران غربی، تصمیماتی را که شورای امنیت سازمان ملل تا بحال علیه صربستان گرفته است، برای وادار کردن صربستان به قطع حمایت سیاسی و تسلیحاتی از ناسیونالیست‌های افراطی صرب، کافی نمی‌داند. شورای امنیت صربستان را تحریم کرده است اما گفته می‌شود هنوز مرزهای این کشور با رومانی و یونان و نیز از طریق دریا کالاهای مورد نیاز وارد صربستان می‌شود.

کلینتون نامزد حزب دمکرات برای احراز سمت ریاست جمهوری ایالات متحده، در یک موضع‌گیری راست‌گرایانه‌تر از جرج بوش رقیب جمهوریخواهش، گفت که اگر رئیس‌جمهور می‌بود تصمیم به حمله هوایی علیه مواضع صرب‌ها در بوسنی می‌گرفت.

صرفنظر از اینکه بی‌عملی قرب تاکنون بی‌ارتباط با عدم تمایل دولت‌های غربی به دفاع از یک دولت مسلمان در قلب اروپا نبوده است، و صرفنظر از اینکه پیشروی‌های نظامی صرب‌ها زمینه را برای تحقق یک راه حل اجحاف آمیز علیه بوسنی، راه‌حلی نظیر تجزیه کامل یا تقسیم به سه بخش خودمختار، فراهم کرده‌اند این لحاظ برای صرب‌ها چندان نامطلوب نبوده است، تردیدی نیست که اگر آمریکا و سایر دولت‌های غربی دست به مداخله مستقیم نظامی در بالکان بزنند، چنین مداخله‌ای جز برای تأمین اهداف توسعه طلبانه نخواهد بود و اگر مشکلی از معضلات مردم بالکان را حل کند، ده مشکل بر مصائب آنها خواهد افزود.

بحران بالکان بار دیگر نشان داد که در جهان امروز، در جهانی که گسترش ارتباطات، ملت‌های ساکن آن در هم آمیخته است، با فشاری جزم اندیشه‌ها بر شعار "حق تعیین سرنوشت ملل" به چه نتایج فاجعه‌باری می‌انجامد. در بالکان، همه طرف‌های جنگ به زحم خود از حق تعیین سرنوشت دفاع می‌کنند. کروات‌ها و سلوونی‌ها وقتی با تجزیه طلبی سازش ناپذیرشان، زمینه خونریزی را فراهم کردند، می‌گفتند که می‌خواهند ملتشان سرنوشتش را خود تعیین کند. صرب‌ها می‌گویند اقلیت صرب ساکن بوسنی و کرواسی، سرنوشت خود را بدست گرفته و نمی‌خواهد زیر حکومت‌های جمهوری‌های نوپا زندگی کند. مسلمانان می‌گویند که از حاکمیت ملی بوسنی دفاع می‌کنند. آنچه در منطق ناسیونالیستی "حق تعیین سرنوشت" به فراموشی سپرده می‌شود، حق همه بشریت، همه ملت‌ها و همه اهالی یک کشور است که در صلح زندگی کنند. در حالی که در اروپای غربی سخن از برچیدن مرزها می‌رود و دوراندیشترین نیروها به این نتیجه رسیده‌اند که اشکال ملت‌گرایانه سازماندهی زندگی اجتماعی دیگر پاسخگو نیازهای زمانه نیست، به اسم حق تعیین سرنوشت فجایعی مانند قتل و هارت و آواره کردن مردم توجیه می‌شود.

جنگ بالکان، درسی برای همه کشورهای کثیرالمله است. هر نیرویی که در این کشورها، به ناسیونالیسم دامن زند و صلح و همزیستی مسالمت آمیز ملیت‌ها و اقوام مختلف را قربانی منافع کوتاه بینانه ملی کند، در تحلیل نهایی به منافع ملت خود نیز لطمه می‌زند.

سمرات میشری

تغییر و تحول حساس و ضاع در تاجیکستان

تغییر تازه از

“جنبش عدم تعهد” در جاکارتا

مطمین میان ثروت کشورهای صنعتی و فقر عمومی در ممالک رشد نیافته را یکی از معضلات عمده دوران معاصر تلمذ کرد. در سند سیاسی عنوان میشود: “اگر گرسنگی و بیماری همچنان گریبان بسیاری از کشورهای توده انبوهی از انسانها را در کام خود بکشد، تلاش در راه صلح، امنیت و ثبات یک تلاش بی سرانجام خواهد ماند. تفاوت هر دم ژرفتر میان شمال و جنوب به عامل تهدید عمده امنیت و ثبات بین المللی تبدیل شده است.” طی مباحثاتی که در این مورد انجام گرفت نغمه‌های تازه‌ای به گوش می‌خورد: نباید از سر استیصال به لطف و رحمت شمال امید بست بلکه باید با بهره برداری از ذخایر خود در راه رشد همکاری اقتصادی و علمی - فنی در درون خود حرکت شود. هبارت “همکاری جنوب و جنوب” بیش از هر هبارت دیگری در کنفرانس مورد استفاده قرار گرفت.

بر همه مسلم بود که موفقیت اجلاس جاکارتا نه بر مبنای تعداد و حجم تعلقنامه‌ها و صناعات (جمعاً حدود ۱۲۰ صفحه) بلکه بر مبنای تصامیم مشخص و زمینه تحقق آنها سنجیده خواهد شد. دو مصوبه، پایه حرکت موثر جنبش غیرمتعهد را تشکیل میدهند: اول اینکه، دفتر هماهنگی متشکل از یک هیئت دبیران تشکیل شده تا بر امر تحقق مفاهیم کنفرانس نظارت کرده و پیشبرد آنها را تقویت کند، و دوم اینکه، یک گروه کارشناس جهت مشاورت با مقامات کشورهای عضو جنبش در زمینه راههای توسعه و حمایت از این کشورها در درون بین المللی، به‌ویژه در زمینه بدهیهای خارجی، تشکیل شده است. علاوه یک گروه کار، در سطح بالا پیشنهادات مشخصی جهت تجدید ساختار و دموکراتیزه کردن سازمان ملل متحد تدارک خواهد دید. این موضوع مورد تاکید اکثر سخنرانان اجلاس قرار گرفته بود.

وزرای کشاورزی با تشکیل یک اجلاس ویژه به مسائل مربوط به تولید مواد غذایی خواهند پرداخت و یک نشست دیگر در سطح وزرا درباره مسئله سیاست رشد جمعیت تشکیل خواهد شد. مباحث کنفرانس جاکارتا بدلیل روحیه مقاومت در برابر قدرتهای اقتصادی و سیاسی غرب در محافل و مطبوعات غربی همدا با بی‌توجهی مواجه شده انعکاس شایسته‌ای نیافتند. این کنفرانس نشان آن بود که آگاهی ممالک جنوب بر منافع خود رشد کرده و بنظر میرسد که در پی از بین رفتن جهان دو قطبی، آمادگی و زمینه کشورهای غیرمتعهد جهت سازماندهی حرکتی مستقلانه در راه ایفای نقشی گسترده‌تر در تنظیم روابط بین المللی افزایش یافته است.

یک کنفرانس، هرچقدر هم خواهد بزرگ باشد، قادر نیست جهان را تغییر دهد. دهمین نشست سران جنبش کشورهای غیرمتعهد در جاکارتا نیز این قاعده را نقض نکرد. نمایندگان نودونه کشور در اجلاس جاکارتا حضور داشتند. باید پرسید آیا اصلاً چنین نشستهایی فایده‌ای دارند؟ آیا جز یک نمایش مطبوعاتی کاربرد دیگری نیز برایشان متصور است؟ باید اذعان داشت که میزبان این کنفرانس هرچه در توان داشت کرد تا از ایجاد چنین برداشتی ممانعت کند و تلاش بسیار نمود که نتایج موثر از کنفرانس حاصل آید.



در آغاز، محور بحث آن بود که بر اهمیت و ضرورت بقای جنبش کشورهای غیرمتعهد تاکید شود و باین استدلال که گویابصلت از بین رفتن بلوکها، هم جنبش عدم تعهد نیز سرآمده است مقابله گردد. بسیاری از سخنرانان بر این نظر بودند که ایالات متحده آمریکا همچنان یک قطب قدر قدرت است و اروپا و ژاپن نیز باید بعنوان “مراکز قدرتمند” بشمار آیند. آنها تصریح کردند که پس از نزاع شرق و غرب اکنون قطب بندی میان شمال و جنوب هرچه آشکارتر رخ مینماید. در همین حال بر آن تاکید شد که مفهوم عدم تعهد چیزی بیش از بی طرفی معنا میدهد: عدم تعهد به معنای آزادی در حق تعیین سرنوشت و مقاومت در برابر آنهاییست که میخواهند سرنوشت ممالک جنوب را از خارج تعیین کنند. در اجلاس جاکارتا مطرح شد که بفرنجی نظام جدید بین المللی ایجاب میکند تا جنبش غیرمتعهد به مثابه نماینده بیش از نیمی از بشریت در طرح بنای جهانی نوین به‌طور موثرتری مشارکت کند. سند سیاسی که به تصویب اجلاس جاکارتا رسید از نظام بین المللی نوینی صحبت میکند که “بر صلح، عدالت، پذیرش کامل اصول و القوای حقوق بین المللی، تشریک مساعی و رشد و رفاه عمومی” مبتنی است. یک محور دیگر مباحثات کنفرانس پیرامون ضرورت تغییر روابط اقتصادی بین المللی موجود دور میزد. اجلاس تفاوت

شورای ریاست جمهوری تشکیل خواهد شد. حتی شایعات حاکی از آن بود که یک کمیته سازمانگر ۱۳ نفره تشکیل و در صدد در دست گیری قدرت است. ولی پس از کناره گیری نئی اوف و در نتیجه عدم تشکیل اجلاس پارلمان، طی توافقی میان ریاست پارلمان و دولت، اکبر شاه اسکندروف که تا ۱۲ دسامبر، روز انتخابات ریاست جمهوری، کنترل امور دولتی در تاجیکستان را برعهده خواهد داشت، اعلام کرد جهت گیری سیاسی دولت و نیز قانون اساسی بدون تغییر باقی خواهد ماند.

نئی اوف که بنابر گزارشهای رسیده در خانه شخصی خود به سر می‌برد، اعلام کرده است که داوطلبانه کناره گرفته است و پارلمان و دولت در صددند وی را به صورت فرمال بازنشسته کنند. در این صورت وی حقوق بازنشستگی در حد حقوق رئیس جمهور، محافظ و اتومبیل خدمتی خواهد داشت. در جریان دگرگونی‌های اخیر در تاجیکستان، چهار جمهوری ازبکستان، روسیه، قزاقستان و قرقیزستان طی توافقی نظارت بر مرزهای تاجیکستان با افغانستان را به شدت تحت کنترل قرار دادند تا از ورود “مواد مخدر و اسلحه و باندهای راجن” به این کشور جلوگیری کنند.

در حقیقت علیرغم برکناری نئی اوف و نقش اپوزیسیون در تغییر و تحولات اخیر، اپوزیسیون قادر به تغییر اساسی اوضاع به سود خود نشد. در این رابطه باید به پاره‌ای عوامل صغی اشاره کرد. گرچه اپوزیسیون شامل هسته‌ای دموکراتیک نیز هست، ولی نیروهای مذهبی و آن جمله بنیادگرایان بخش اعظم اپوزیسیون را تشکیل می‌دهند، به این دلیل تغییر قدرت به سود

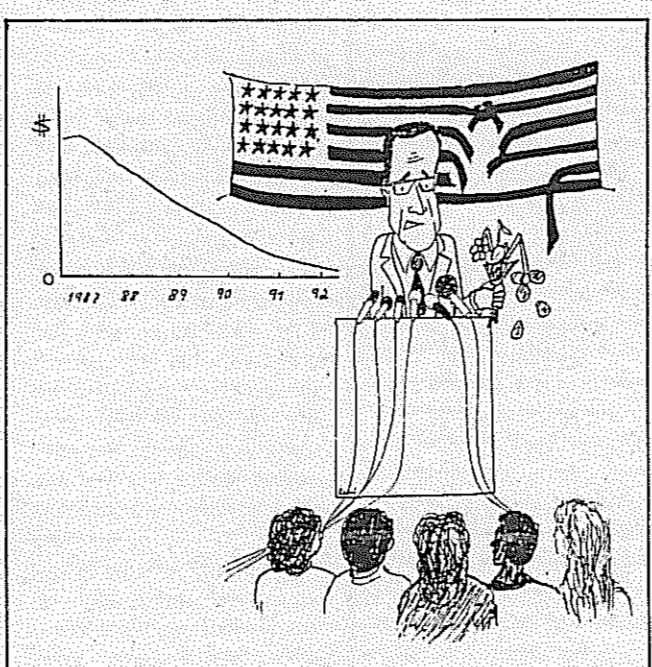
نئی اوف ۶۲ ساله را یک “مجرم سیاسی” خوانده و خوانان برکناری وی شد. از سوی دیگر ریاست پارلمان و وزیرای تاجیکستان همکاری با نئی اوف را قطع کردند و وی را “بیگانه‌ای در سرزمین خویش” نامیدند. اپوزیسیون که اعتراضات آن یک بار در اوایل سال جاری میلادی توسط حکومت سرکوب شد، این بار قوی‌تر به میدان آمده بود. حزب دموکراتیک روشنفکران شهری، حزب اسلامی “بازرانی” و گروه بنیادگرای “جنبه خلق” رهبری اعتراضات تاجیک‌ها را در دست گرفتند. در جریان ناآرامی‌های گذشته، اپوزیسیون موفق به کسب یک سوم پست‌های دولتی و بالغ بر نیمی از صندلی‌های پارلمان شده بود. از جمله خواسته‌های اپوزیسیون در این دوره آزادی‌های سیاسی و عقیدتی بیشتر بود.

چند روز پس از مخفی شدن نئی اوف، اپوزیسیون وی را از قدرت ساقط دانست و ریاست پارلمان و دولت در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که وی عملاً از قدرت عزل شده است. ولی لازم سلب رسمی قدرت از وی طبق قانون اساسی دوسوم نمایندگان پارلمان بود. اپوزیسیون و ریاست پارلمان چهاربار جلسه پارلمان را فرا خواندند ولی حتی قادر به جلب اکثریت نمایندگان به جلسه نشدند و تلاش آن‌ها شکست خورد. لازم به تذکر است که آخرین تلاش برای تشکیل مجلس، پس از پذیرش اجباری استعفای نئی اوف صورت پذیرفته است. قبل از کناره گیری نئی اوف از مقامش سخن از آن بود که در صورت عدم کناره گیری وی و عدم توانایی پارلمان در کسب اکثریت آرای لازم، احتمالاً یک

روز دوشنبه ۷ سپتامبر رحمان نئی اوف، رئیس جمهور تاجیکستان و اداری به کناره گیری از مقام خود شد. وی که تصدیر از به شمال تاجیکستان برای پیوستن به طرفداران خود در این منطقه از کشور را داشت، در فرودگاه دوشنبه توسط افراد مسلح اپوزیسیون دستگیر و مجبور به امضای بیانیه کناره گیری از مقام ریاست جمهوری شد. به این ترتیب نئی اوف که در انتخابات دسامبر سال ۹۱ به مقام ریاست جمهوری برگزیده شده، پس از ایاز مطلب اوف آذربایجانی و شیداد گامز آخوردیام گرجی سومین رئیس جمهور منتخب در وسعه اتحاد شوروی سابق است که بدین نحو از قدرت کنار گذارده می‌شود نئی اوف در ضمن آخرین دبیر اول کمونیست در جماهیر اتحاد شوروی سابق بود.

رویدادهایی که به برکناری نئی اوف انجامید یک هفته به درازا کشید. روز دوشنبه ۳۱ سپتامبر جمعی از آوارگان جنگ‌های جنوب کشور به کاخ ریاست جمهوری حمله بردند. آن‌ها دو طبقه از بنای سه طبقه کاخ را به اشغال درآوردند و جمعی از مقامات دولتی را به گروگان گرفتند. آن‌ها خواهان پایان دادن به جنگ داخلی در جنوب این جمهوری بودند که از ماه‌ها پیش میان مسلمان‌ها و کمونیست‌ها در جریان است و تعداد بسیاری کشته و زخمی به جای گذاشته است. در صورت عدم توانایی رئیس جمهور در انجام این امر آنها وی را به استعفا فرا می‌خواندند. رنترفته اپوزیسیون نیز به جمعیت مهاجم به کاخ ریاست جمهوری پیوست. میدان مرکزی شهر پراز تظاهرکنندگان و طنین شعار “استعفا” بود. اپوزیسیون،

جرج بوش و مبارزه‌ای دشوار برای انتخاب مجدد



محبوبیت ۹۰ درصدی در آمریکا سوار بود. اما اکنون وی می‌رود تا پس از ویلیام هوارد تافت، جرج بوش و جیمی کارتر، چهارمین رئیس جمهور قرن بیستم آمریکا باشد که تنها برای یک دوره به زمامداری برگزیده شد. مهمترین عامل روی گردانی مردم آمریکا از رئیس جمهور خود، ناسامانی وضع اقتصادی این کشور است. در دوره ریاست جمهوری بوش، رشد سالانه اقتصاد ایالات متحده بطور متوسط ۷/۰ درصد بوده است. این رقم از دهه ۳۰ بدین سو کمترین نرخ رشد را نشان می‌دهد. درآمد سرانه مردم ایالات متحده نیز تنها ۲/۱ درصد رشد سالانه داشته است که این نرخ رشد نیز پایین ترین رقم از هنگام بحران اقتصادی بزرگ

به انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده کمتر از دو ماه مانده است. آخرین نظرسنجی‌ها در آمریکا نشان می‌دهد که تنها حدود ۳۹ درصد رای دهندگان، طرفدار بوش‌اند، در حالی که ۵۳ درصد آنها می‌گویند اگر همین امروز رای گیری باشد، بیل کلینتون رقیب دموکرات بوش را انتخاب می‌کنند. در حالیکه دستیاران بوش امیدوار بودند کنوانسیون حزب جمهوریخواه در هوستون تگزاس و سخنرانی رئیس جمهور در آن، بتواند هواداران بوش را بسیج کند، این شوی عظیم ۴۵ هزار نفری تنها توانسته است حدود ۳ درصد بر محبوبیت بوش بیفزاید. سرعت افول محبوبیت بوش نزد مردم آمریکا در تاریخ این کشور بیسابقه است. تنها یک سال و نیم پیش، یعنی بلافاصله پس از جنگ خلیج فارس، بوش بر موجی از